

حاحمفة الله
لا
حاحمفة الناس

(هفن - فرمه)



احمد الحسن

www.almahdyoon.org

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع) العدد (10)

حائمية الله

لا

حائمية الناس

السيد

أحمد الحسن (ع)

وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

طبعة محققة

الطبعة الثانية

1431هـ - 2010م

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع)

يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي :

www.almahdyoon.org

الإهداء

إلى خليفة الله

به خليفة خدا..

إلى الإمام محمد بن الحسن المهدي (ع)

به امام محمد بن الحسن المهدي (ص) ...

إلى المظلوم المهتمص المغصوب الحق

به مظلوم و کسی که حق او خورده شده است..

إلى أبي ونور عيني وروحي التي بين جنبي

به پدر و نور چشمم و جانی که در من دمیده شده است..

هذه كلمات أحاول أن أواسيك بها و أقاسمك ألامك

اینها چند کلامی است که می خواهم بوسیله آن با تو همدردی کنم و مقداری از درد و غصه هایت را از دوشت برداشته و خود به دوش بکشم..

فتقبلها مني بقبول حسن وإن لم أكن أهلاً لذلك

این کلمات را به حسن رضایت از من قبول بفرما گرچه من لیاقت آن را ندارم..

المذنب المقصر

أحمد الحسن

جمادي الأولى / 1425 هـ

بسم الله الرحمن الرحيم

المقدمة

هذه هي الأيام الأخيرة واللحظات الحاسمة وأيام الواقعة وهي خافضة رافعة، قوم أخذوا يتسافلون حتى استقر بعضهم في هوة الوادي، وقوم بدؤوا يرتقون حتى كأنهم استقروا على قلل الجبال، وقوم سكارى حيارى لا إلى هؤلاء ولا إلى هؤلاء همج رعا عيميلون مع كل ناعق.

این همان روزهای پایانی و لحظات سرنوشت ساز زندگی است و روزهای واقعه است و آن ارتقاء و سقوط است، و توده های مردم به چند گروه تقسیم می شوند، گروهی وارد دره های پستی و به ته آن سرازیر می شوند، و گروه دیگر پله های ترقی را یکی پس از دیگری می پیمایند، گویا اینکه به قله های رفیع کوه ها دست یافتند، و گروه سوم مست و حیران نه به این سو و نه به آن سو تعلق دارند و از هر طرفی که نسیم بوزد به همان سو حرکت می کنند، اینان حزب بادند.

وفي هذه اللحظات الحاسمة لحظات الامتحان الإلهي لأهل الأرض سقط معظم الذين كانوا يدعون أنهم إسلاميون أو يمثلون الإسلام بشكل أو بآخر، ومع الأسف فإن أول الساقطين في الهاوية هم العلماء غير العاملين؛ حيث أخذوا يرددون المقولة الشيطانية (حاکمیه الناس) التي طالما ردها أعداء الأنبياء والمرسلين والأئمة (ع) ، ولكن هذه المرة جاء بها الشيطان الأكبر فراقهم زبرجها وحليت في أعينهم وسماتها لهم (الديمقراطية) أو الحرية أو الانتخابات الحرة أو أي مسعى من هذه المسميات التي عجزوا عن ردّها، وأصابتهم في مقاتلهم فخصعوا لها واستسلموا لأهلها؛ وذلك لأنّ هؤلاء العلماء غير العاملين ومن اتبعهم ليسوا إلا قشور من الدين ولب فارغ فالدين لعق على ألسنتهم ليس إلا.

و در این دوران سرنوشت ساز، بسیاری از مسلمانان یا کسانی که دم از اسلام و دینداری می زنند یا آنهایی که به نحوی خود را به اسلام و مسلمین منسوب می دانند از این امتحان الهی که مردم زمین را فرا گرفته، سرافکنده بیرون آمده و سقوط کردند، و با کمال تأسف اولین کسانی که در این دوزخ سقوط کردند علمای بی عمل بودند، چون مقوله شیطانی (حاکمیت مردم) را بر گرفته و تکرار می کنند، مقوله ای که بسیاری از دشمنان پیامبران، فرستادگان و ائمه معصومین علیهم السلام آن را تکرار کردند. لیکن این بار شیطان بزرگ، به آن شاخ و برگ داده و آن را به بهترین وجه تزئین نموده و مردم هم آنرا پسندیدند و آنرا به نام «دموکراسی»، انتخابات آزاد ویا از قالب هایی این چنینی، تقدیم آنها نمود و آنها هم به دلیل اینکه نتوانستند رد صریحی بر علیه آن داشته باشند، آن را بی چون وچرا پذیرفتند و در برابر صاحبان این مکتب تسلیم شدند و این بخاطر این است که علمای بی عمل و پیروانشان پوسته ای بیش در دین نیستند و مغز و ثمره ای در آنها وجود ندارد و دین تنها لقلقه زبانشان شده و هیچ نسبتی با آن ندارند.

وهكذا حمل هؤلاء العلماء غير العاملين حربة الشيطان الأكبر وغرسوها في قلب أمير المؤمنين علي (ع) ، وفتحوا جرح الشورى والسقيفة القديم الذي نَحَى خليفة الله عن حقّه وأقر حاکمیه الناس التي لا يقبلها الله سبحانه وتعالى ولا رسوله ولا الأئمة (ع) ، وهكذا أقر هؤلاء العلماء غير العاملين تنحية الأنبياء والمرسلين والأئمة (ع) ، وأقر هؤلاء الظلمة قتل الحسين بن علي (ع).

این چنین شد که علمای بی عمل نیزه شیطان بزرگ را به دست گرفته و در دل امیر مؤمنان علی علیه السلام فرو بردند، و زخم کهنه شورا و سقیفه که باعث برکناری خلیفه خدا از حقش شده باز نمودند و به حاکمیت مردم که مورد قبول خداوند تعالی و پیامبرش و ائمه اطهار علیهم السلام نمی باشد اقرار کردند. و این چنین است که علمای بی عمل به برکنار گذاشتن پیامبران و فرستادگان و ائمه علیهم السلام اقرار کردند، و آن ستمکاران بر شهادت امام حسین علیه السلام موافقت نمودند.

والذي أمني كثيراً هو أنني لا أجد أحداً يدافع عن حاکمیه الله سبحانه وتعالى في أرضه، حتى الذين يقرّون هذه الحاکمیه الحقّة تنازلوا عن الدفاع عنها؛ وذلك لأنهم وجدوا في الدفاع عنها وقوفاً عكس التيار الجارف الذي لا يرحم، والأنكى والأعظم أنّ الكل يقرّ حاکمیه الناس ويقبلها حتى أهل القرآن وللأسف الشديد، إلاّ القليل ممن وفي بعهد الله مع أنهم يقرّون فيه: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ (آل عمران : 26).

و چیزی که مرا آزار می دهد اینکه هیچ کس از حاکمیت خداوند بر زمین دفاع نمی کند، حتی کسانی که به این حاکمیت حقه اقرار می کنند و آن را قبول دارند در دفاع از آن کوتاهی کردند. زیرا می دانند اگر آن را اعلام کنند، باید بر خلاف جریان تند و بی رحمانه حال حاضر در جمان حرکت کنند، و بدتر از آن اینکه همگی حاکمیت مردم را قبول کردند و با تاسف فراوان حتی أهل دین وقرآن نیز آنرا پذیرفتند مگر گروه اندکی از کسانی که به عهد خداوند وفادار ماندند، با اینکه آنها می خوانند که خداوند درقرآن کریم فرموده است :

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ..)⁽¹⁾

(بگو بار خدایا تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را

باز ستانی...)

وهكذا نقض هؤلاء العلماء غير العاملين المرتكز الأساسي في الدين الإلهي وهو حاكمية الله وخلافة ولي الله سبحانه وتعالى، فلم يبق لأهل البيت ع خلفاء الله في أرضه وبقيتهم الإمام المهدي (ع) وجود بحسب الانتخابات أو الديمقراطية التي سار في ربكها هؤلاء العلماء غير العاملين، بل نقض هؤلاء العلماء غير العاملين القرآن الكريم جملة وتفصيلاً، فالله سبحانه في القرآن يقول ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (البقرة : 30).

بدین ترتیب علمای بی عمل اساس و ستون اصلی دین الهی که همان حاکمیت الهی و پس از آن خلافت ولی خدا را فروگذاشتند، و با دموکراسی و انتخاباتی که علمای بی عمل از آن پیروی کردند هیچ مجالی برای حکومت أهل بیت علیهم السلام و خلیفه های خدا بر زمین از جمله امام زمان علیه السلام نگذاشتند، بلکه آنها کلام خدا را به طور جزئی و کلی نقض کردند، و خداوند در قرآن می فرماید : (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً..). (من در زمین خلیفه ای قرار می دهم...)

وأنزل الدستور والقانون في القرآن، وهؤلاء يقولون إنَّ الحاكم أو الخليفة يعينه الناس بالانتخابات، والدستور يضعه الناس ! وهكذا عارض هؤلاء العلماء غير العاملين دين الله سبحانه وتعالى بل عارضوا الله سبحانه ووقفوا إلى صف الشيطان الرجيم لعنه الله.

و دستور و قانون در قرآن کریم آمده است ، و آنها همچنان می گویند که حاکم و خلیفه را مردم با انتخابات تعیین می کنند و قانون اساسی توسط مردم نوشته شود ! این چنین است که علمای بی عمل معارض دین خداوند متعال شده بلکه با خداوند سبحانه و تعالی مخالفت کرده و در صف شیطان رانده شده ملعون ایستادند.

ولذا ارتأيت أن أكتب هذه الكلمات لكي لا تبقى حجةً لمحبج وليسفر الصبح لذي عينيين مع أن الحق بين لا لبس فيه، وأرجو من الله سبحانه وتعالى أن يجعل هذه الكلمات حجةً من حججه في عرصات يوم القيامة على هؤلاء العلماء غير العاملين ومقلدهم ومن سار في ربكهم وحارب الله سبحانه وتعالى وحارب آل محمد ع وأقر (ياتباعهم) الجبت والطاغوت وتنحية الوصي علي بن أبي طالب (ع) والأئمة من ولده (ع).

لذا خواستم این کلمات را بنویسم تا حجتی برای احتجاج کننده نباشد، وتمام تاریکی ها و شبهات فرو ریزد که حق آشکاراست و در آن شبه ای نیست، و از خداوند متعال می خواهم تا این چند کلام را جزو حجت های خود در روز قیامت بر آن علمای بی عمل و مقلدین آنها و هر کس که در رکاب آنها حرکت کرده و با خداوند سبحانه و تعالی و با آل محمد علیهم السلام مبارزه کردند و به پیروی از جبت و طاغوت و به کنار گذاشتن وصی، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام از فرزندانش راضی شدند.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين ﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾⁽²⁾ (وهرکس روی تسلیم و رضا بسوی خدا آرد و نیکوکار باشد چنین کسی به محکمترین رشته الهی چنگ زده و بداند که پایان کارها بسوی خدا باز میگردد).

ما هي الديمقراطية ؟

الديمقراطية؛ هي حكم الشعب نفسه بنفسه. ويتحقق عن طريق انتخاب سلطتين تشريعية وتنفيذية، ويحدد صلاحيات وحقوق وواجبات كلتي السلطتين، دستور أو قانون عام ربما يختلف في بعض الجزئيات بين مكان وآخر بحسب القيم والتقاليد السائدة في المجتمع، ورغم أن هذه الأيديولوجية قديمة جداً فقد وصل لنا ما كتبه أفلاطون عنها قبل آلاف السنين إلا أنها لم تطبق على أرض الواقع وبشكل قريب من حقيقة الفكر المطروح في الديمقراطية، إلا في أمريكا بعد حرب التحرير أو الانفصال التي خاضها الشعب الأمريكي والذي غالبته من الإنكليز ضد البلد المحتل أو الأم إنكلترا.

دموکراسی چیست ؟

اصطلاح دموکراسی بمعنای حاکمیت مردم بر مردم می باشد. این امر از طریق انتخاب دو سلطه تشریعی و اجرایی میسر می شود، که صلاحیت، حقوق و وظایف هر دو سلطه را قانون اساسی یا قانون عمومی تعیین می کند. که به تناسب ارزش و سنت های حاکم بر مجتمع های گوناگون ممکن است در اماکن مختلف در جزئیات آن فرقی وجود داشته باشد.

گرچه این یک ایدئولوژی کهنه است که در رابطه با آن افلاطون هزاران سال پیش نوشته است لیکن به شکل واقعی و کلی هیچ گاه اجرا نشد، مگر در آمریکا آن هم بعد از جنگ آزادی خواهی یا جنگ جدایی طلبی ملت آمریکا که معظم آنها (انگلیسی) بودند، بر علیه کشور اشغالگر یا کشور مادر (انگلستان) بود.

ولعل الأفضل أن أترك القلم هنا لواحد من أفراد الشعب الأمريكي ولعالم من علماء أمريكا الديمقراطية هو مارتن دودج ليصف لنا الديمقراطية في منبع الديمقراطية الحديثة، حيث يقول:

برای روشن شدن بهتر معنای دموکراسی اجازه دهید تا مفهوم آن را از زبان یکی از شهروندان آمریکایی یا بهتر بگویم یکی از اندیشمندان آمریکایی مارتن دودج بشنویم تا دموکراسی نوین را از ممد آن برآیمان توصیف کند :

(جاءت الديمقراطية لأنّ الناس أرادوا أن يعيشوا أحراراً ولم تفد علينا الديمقراطية الأمريكية من تلقاء نفسها بل كان مجيئها نتيجة جهاد وكفاح، إنّها تجعل من الأفراد سادة أنفسهم إنّها تقدّم إلينا الكثير من الفرص .. بل إنّها تلقي بالمسؤوليات على كاهل كل فرد في المجتمع .. ثم إنّها تمد الطريق إلى ما لا نهاية له من تقدّم وفلاح ..

(دموکراسی چتر خود را باز کرد چون ملت می خواهند آزاد زندگی کنند...، هیچ گاه دموکراسی آمریکایی خود به خود سودی به ما نبخشیده بلکه آن پس از تلاش، جنگ و جهاد بسیاری بدست می آید و باعث می شود که مردم بوسیله دموکراسی سرور خود باشند... به ما فرصت های زیادی می بخشد... مسؤلیت های زیادی بر دوش تک تک افراد جامعه می گذارد... سپس راهی بی پایان برای پیشرفت و موفقیت هموار می سازد...

ثم يقول: .. إنّ النظام الذي درجنا عليه في أمريكا هو من صميم المذهب الديمقراطي الذي لم تحي في ظل نظام سواه؛ ولذا فإننا نميل إلى التسليم بصلاحيته. ولقد غاب عن بالنا أنّ الديمقراطية سلخت دهرأ طويلاً في سبيل تكوينها ولم تستكمل نشأتها إلاّ بعد جهاد استمرّ مئات السنين. ثمّ جاءتنا أخيراً لأننا صممنا أن نعيش أحراراً ولأننا نمقت أن نساق جماعات جماعات من مكان إلى آخر.

سپس می گوید:... نظامی که در آمریکا بر پا کردیم زاینده قلب دموکراسی است که هیچ نظامی برتر از آن نیست بدین خاطر در برابر صلاحیتش میل به تسلیم داریم (آن را با جان و دل می پذیریم). و همانا از یاد بردیم که دموکراسی در جهت تحقق آن، زمان بسیاری صرف شد و پیدایش آن به تکامل نرسید مگر بعد از جنگ و ستیزی که صدها سال طول کشید. سرانجام به سوی ما آمد زیرا تصمیم گرفتیم آزاد زندگی کنیم، دیگر نمی خواهیم گروه گروه به این سو و آن سو سوق داده شویم.

وفكرة الديمقراطية تتلخص في أن يحكم الناس أنفسهم دون أن يكونوا رعايا خاضعين مستعبدين؛ ذلك لأنّ الناس لهم المقام الأول والصدارة، ثمّ تليهم في المرتبة الثانية السلطات الحاكمة.

وفي ظل النظام الديمقراطي يحكم المجتمع نفسه أجل نفسه ويتبوأ الناس أهم المراكز.

دموکراسی اندیشه ایست که در آن انسان ها خود بر خود حکومت می کنند بدون آنکه برده خاضع و سربه زیر باشند زیرا جایگاه نخست از آن مردم است، و جایگاه دولتمردان و حکومت در ردیف بعدی قرار دارد. و در نظام دموکراسی جامعه بر خود حکومت می کند و مردم اداره مراکز مهم دولتی را به عهده می گیرند.

أما السلطات؛ فإنها تصبح خطيرة متى أسبغنا عليها هذا الوصف، وإذا تفحصنا هذه الفكرة في تاريخ الإنسانية لم نر لها وجوداً مطلقاً؛ ذلك أنّ الناس كان يحكمهم ملوك أو أباطرة أو دكتاتوريون وهؤلاء يمنحون رعاياهم حقوقاً ضئيلة وامتيازات فردية تافهة دون أن يكون لهؤلاء الرعايا صوت أو تمثيل في الحكومة القائمة، فلم يكن لهم هناك حرمة أو درع أو وقاية.

بل كانت تفرض عليهم الضرائب الفادحة ويقبض عليهم، بل يعدم أفرادهم لمجرد إشارة أو خاطر طارئ.

أما هرگاه این مطلب را به وضوح آشکار کردیم، به نظر بسیار خطرناک می شود. وهرگاه به دنبال این فکر به تاریخ نگاه کردیم، به طور مطلق هیچ نشانی از وجود آن نمی بینیم. همواره پادشاهان، فرماندهان نظامی و یا استبدادگران بر مردم حکومت می کردند. آنها برای عامه مردم حقوق بسیار ناچیزی و امتیازات فردی بی مصرفی قائل بودند، بدون آنکه مردم در حکومت وقت نقش و یا منصبی داشته باشند، هیچ حرمت و یا مصونیتی برای مردم عامه وجود نداشت.

در عوض حکام مالیات های سنگینی از آنها مطالبه می کردند و افراد تنها با اشاره ای اعدام می شدند.

وأول ما نشأت الديمقراطية في اليونان، ولكن جذورها وهي أهم ما في عصرنا الحالي نبتت في إنجلترا منذ سبعة قرون حين وقع الملك جون دستور (الماجنا كارتا) في سنة 1215 ولم يكن يرغب في ذلك من صميم فؤاده؛ لأنه شعر أنّ فيه تسليماً واعترافاً بقيام قوّة أخرى إلى جانبه تملك بين يديها السلطان.

دموکراسی اولین بار در یونان پیدا شد، لیکن ریشه هایش که مهمترین عناصر کنونی آن است، برای اولین بار در هفت قرن پیش در انگلستان جان گرفت زمانی که پادشاه جون قانون اساسی (ماجنا کارتا) را در سال 1215 میلادی نوشت. و او قلباً راضی به این کار نبود زیرا می دانست نیروی دیگری در کنار او بوجود خواهد آمد که مجبور به اعتراف و تسلیم در برابر آن می شود، و حکومت را در کنارش بدست می گیرد.

والمعروف أنّ رؤساء الدول وأعضاء الهيئات الحاكمة يرفضون التنازل عن جاههم وسلطانهم الذي استحوذوا عليه، بل يتشبثون به خشية أن يفلت من بين أيديهم.

أما الديمقراطية؛ فإنها تنص على أنّ قوّة السلطان يجب أن تكون في أيدي الشعب.

این را همه می دانند که رؤسای دولت و اعضای هیئت های حاکم هیچ گاه حاضر به ترك پست و مقام خود نیستند، بلکه با چنگ و دندان از آن حمایت می کنند مبادا آن را از دست بدهند. لیکن اصل دموکراسی اینست که قدرت حاکمیت باید به دست مردم باشد.

ومنذ أن تم التوقيع على الماجنا كارتا وقعت في إنجلترا أحداث متعاقبة استمرت زهاء الأربعة قرون. ولقد كانت العملية بطيئة، ولكنها انتهت إلى إقرار النظام البرلماني هناك، عندما وقف السير أدوار كوك في مجلس العموم في مستهل القرن السابع عشر، ونادى في جراءة منقطعة النظير بعدم قانونية بعض المراسيم الملكية لمخالفتها للدستور، وإنها أصبحت غير ملزمة بالتنفيذ.

پس از امضای ماجنا کورتا در انگلستان حوادث بی شمار و متواتر رخ داد که چهار قرن طول کشید. این حرکت بسیار کند بود لیکن هنگام برقراری نظام پارلمانی در انگلستان به پایان رسید. هنگامی که « سیرادوارکوک » در مجلس عوام در آغاز قرن هفدهم ایستاد، و با جرأت تمام بانگ غیر قانونی بودن بعضی از مراسم پادشاهی بخاطر مخالفت آنها با قانون اساسی سر داد، و انجام آن غیر ملزم و ضروری گشت.

وهكذا كانت إنكلترا مهداً للديمقراطية، غير إنها لم تمنح مستعمراتها الأمريكية مثل هذا الامتياز وظلت تعامل سكاؤها كقطع من السائمة.

بدین ترتیب انگلستان بستر دموکراسی شد. لیکن به دیگر مستعمراتش از جمله آمریکا چنین امتیازاتی را نداد، و با مردمانش همانند گله های در حال چرا برخورد می کرد.

والهبت القيود التي فرضت على المستعمرات من قوة الكفاح في سبيل الحرية، بدلاً من أن تقضي عليها. وكان هذا - كما نعرف جميعاً - السبب الذي شبت من أجله نار الثورة الأمريكية التي أسفرت عن قيام أقوى دولة في العالم الحديث هي: الولايات المتحدة الأمريكية. ولقد اقترن قيامها بتقوية دعائم المذهب الديمقراطي عند (إعلان الاستقلال، والدستور، والملحقات المتصلة به والمعروفة بوثيقة حقوق الإنسان).

سراخام زنجیرهای اسارت که بر مستعمرات خود چنگ انداخته بود به جای آنکه آن را از پای درآورد با نیروی نبرد آزادی خواهی گسسته شد. همه می دانیم این علت قیام مردم آمریکا و جرقه انقلاب آنها بود که منجر به وجود آمدن قدرتمند ترین دولت کنونی دنیا یعنی ایالات متحد آمریکا شد. قیام آنها با تقویت آئین های دموکراسی همانند (اعلام استقلال، قانون اساسی و ملحقات آن و آنچه که به عنوان سندهای حقوق بشر معروف است) توأم بود.

وإننا نعترف أننا لم نصل بعد إلى إمكان قيام (حكومة كاملة رشيدة). وعلى الرغم من ذلك فما ظنك في أمر سعادتنا .. ؟ وفي حرّياتنا ؟ وفي تقدّمنا ورقينا ؟ وفي مستوى رخائنا ؟ وفي كياننا الصحي، وسلامة وجودنا المادي والمعنوي مما نحن مدنيون به لنظامنا الديمقراطي ؟

باید اعتراف کرد که هنوز نتوانستیم دولتی کامل و بی نقص بر پا کنیم. و علی رغم همه اینها درباره خوشبختی مان چگونه فکر می کنید؟ درباره آزادی مان؟ در مورد پیشرفت و ترقی مان؟ و در مورد نظام بهداشتی و سلامت وجود مادی و معنوی مان، که دستاوردهای آن مدیون نظام دموکراسی ما است؟

إننا نضع هذا كله أمام كل قارئ ليتدبره ويقدره ويزنه، فإن أساليب الحكم التي تتبعها لم تصل إلينا عفواً، بل وصلنا إليها نحن بعد جهد ولأبي.

همه این مطالب را در اختیار خواننده قرار می دهیم تا خود، آنها را بررسی کند و به آنها بهای لازم ببخشد. و این روش های حکومتی که از آن پیروی می کنیم مفت و مجانی به دستمان نرسیده، بلکه پس از تلاش و کوشش سخت به آن رسیدیم.

ويختم كلامه فيقول: وفي كل خطوة نخطوها تمهد لنا الديمقراطية الطريق إلى فلاح لا نهائي؛ وذلك بتسهيل الوصول إلى حياة ممتعة سعيدة أبداً لكل فرد من أنصارها، جزاءً وفاقاً لهم على مجهوداتهم الفردية) (أعرف مذهبك / مارتين دودج).

سرانجام گفته هایش را این چنین به پایان می رساند: و در هر قدمی که بر می داریم دموکراسی زمینه نیل به رستگاری و موفقیت بی پایان را برای ما فراهم می سازد، که سرانجام آن دستیابی به زندگی همراه با خوشبختی برای تک تک پیروان آن است. این مزد کوشش فردی آنهاست. (مذهب را بشناس - مارتین دودج).

ولابد لكل مفكر منصف أن يعترف أن المذهب الديمقراطي قد هزم جميع المذاهب السياسية الأخرى فكرياً قبل أن يهزمها على أرض الواقع السياسي في أوروبا وفي بعض دول أمريكا الجنوبية وآسيا وأفريقيا؛ وذلك لأن جميع تلك المذاهب تتفرع عن حقيقة واحدة هي تفرد جماعة أو فرد بالسلطة وتنصب هؤلاء الجماعة أو الفرد والفكر الشاذ عادة الذي يميلونه كآلة تشريع وتسن القوانين وعلى الشعب أن ينفذ دونما اعتراض، والمضحك المبكي أن كثيراً من الأنظمة الحاكمة الدكتاتورية والفاشية تدعي اليوم أنها ديمقراطية وتنظم استفتاءات أو بيعات أو انتخابات صورية لتثبت أنها ديمقراطية، وهذا أعظم دليل على هزيمة جميع الأنظمة الحاكمة أمام المذهب الديمقراطي؛ ولهذا أخذوا يغازلونه وأخذ الجميع يدعي وصل ليلي أو على الأقل يدعي أنه سائر على هذا الطريق. وحتى المذاهب الفكرية الدينية أخذت اليوم تغازل المذهب الديمقراطي ويدعي أصحابها الديمقراطية، وهؤلاء مع الأسف كالحمامة التي أخذت تقلد الغراب لأنه أكبر حجماً فلم تعد حمامة ولم تصبح غراباً.

هر متفکر منصفی باید بداند که آئین دموکراسی تمام آیین های دیگر را از لحاظ فکری از میدان بیرون کرد پیش از آنکه آنها را از صحنه سیاست در اروپا و در بعضی از کشورهای آمریکای جنوبی آسیا و آفریقا بیرون کند. زیرا تمام

آن آئین ها از يك حقيقت مشترك تقسيم می شوند و آن سلطه گروهی ویا فردی بر توده مردم، که فکر و اندیشه آنها به صورت قانون درآمد و مردم را ملزم به اطاعت بی قید و شرط از آن می کند. خنده آور و گریه آور اینکه بسیاری از دولت های دیکتاتوری و فاشیست ادعای دموکراسی می کنند، و اقدام به انجام نظر سنجی ها، انتخابات و اخذ بیعت های ظاهری می کنند تا به دیگران ثابت کنند کشور آنها يك کشور دموکرات است، و این بزرگترین دلیل برای شکست تمامی نظام های حاکم در برابر دموکراسی است. بدینسان بسیاری از نظام های حاکم شروع به نزدیک کردن خود به دموکراسی کردند و ادعا می کنند که برای بدست آوردن دموکراسی تلاش می کنند و یا اینکه حد اقل ادعا می کنند که در راه دموکراسی قدم برمی دارند. حتی آیین های فکری مذهبی، امروزه شروع به نزدیک کردن خود به آیین دموکراسی کردند، و شعار دموکراسی بودن را سر دادند، متأسفانه آنها همانند کبوتری هستند که می خواهد راه رفتن کلاغ را یاد بگیرد، راه رفتن خودش را فراموش کرد.

ولا أرى اليوم مذهباً يقارع الديمقراطية الحجّة بالحجة ويطرح فكراً رصيناً أهلاً لأن يتّبع ويُصنّف كند فكري حقيقي للديمقراطية إلاّ مذهب المصلح المنتظر الموجود في الديانة اليهودية ويمثله إيليا، وفي الديانة المسيحية ويمثله عيسى المسيح (ع)، وفي الديانة الإسلامية ويمثله المهدي (ع). كما أنّه موجود في ديانات أخرى كمصلح منتظر دون تحديد شخص معين.

امروزه هیچ مذهبی که دموکراسی را با سند و دلیل نقض کند، و فکر بهتری مطرح کند نمی بینیم. بجز مذهب اصلاح گری موعود در دین اسلام توسط حضرت امام مهدی ع و در دین مسیح توسط حضرت عیسی - مسیح ع و در دین یهود توسط حضرت ایلیا ع. و در ادیان دیگر نیز وجود دارد که بدون ذکر نام شخص معینی مصلح موعودی می آید.

تناقضات الديمقراطية

1- الدكتاتورية مستبطنة في الديمقراطية:

وهذا بين في الواقع العملي، فعند وصول مذهب فكري إلى السلطة عن طريق حزب معين فإنه يحاول فرض نظرتة السياسية على هذا البلد بشكل أو بآخر، وربما يقال إنَّ الناس هم الذين انتخبوا وأوصلوا هذا المذهب إلى السلطة.

1. استبداد در باطن دموکراسی نهفته است .

و این در عمل چنین ثابت شد که هنگام دستیابی یک آیین فکری به حکومت از طریق یک حزب سیاسی معین سعی خواهد کرد به هر طریق ممکن فکر سیاسیش را بر آن کشور تحمیل کند. و شاید چنین اذعان می شود که مردم خود این آیین را به حاکمیت انتخاب کردند.

أقول: إنَّ الناس أوصلوا هذا الحزب وهذا المذهب الفكري بناء على ما هو موجود في الساحة السياسية في فترة الانتخابات، أمّا ما سيؤول إليه الأمر بعد عام فلا يعلمه الناس، فإذا حدث شيء يضر بمصالحهم الدينية أو الدنيوية من هذا النظام الحاكم لا يستطيعون ردّه وكما يقال (وقع الفأس بالرأس).

در مقابل می گویم : مردم با توجه به حضور حرکت های سیاسی موجود در صحنه در زمان انتخابات به این آیین فکری رأی دادند، لیکن اگر این آیین بعد از یک سال ازانتخابش هیچ کاری برای مردم انجام ندهد و یا اینکه عملی مرتکب شد که به دین و دنیای مردم صدمه وارد کند نمی توانند آن را برکنار کنند و همانطوریکه می گویند (تبر در سر فرود آمده است).

وهكذا وصل أمثال هتلر الذي عاث في الأرض فساداً عن طريق الانتخابات والديمقراطية المدّعاة، وإذا كان هناك اعتراضات على ما حصل في ألمانيا بسبب عدم نضوج الحالة الديمقراطية فيها في ذلك الوقت فهذا هو حال إيطاليا اليوم فقد وصل إلى السلطة جماعة زجوا بإيطاليا مع أمريكا في حرب عفنة ضد الإسلام والمسلمين، والشعب الإيطالي معارض لهذه الحكومة اليوم والمعارضة تطالب بسحب القوّات الإيطالية، ولكنّ هؤلاء الجماعة المتسلطين يصّرون على بقاء القوّات الإيطالية محتلة للعراق، وهكذا عادت الدكتاتورية والفاشية إلى إيطاليا في هذه الفترة، بل إنَّ في بريطانيا الديمقراطية الحليف الرئيسي لأمريكا في احتلال العراق والاعتداء على الإسلام والمسلمين خرج في شوارع لندن ملايين ينددون بهذه الحرب الاستعمارية الكافرة على الإسلام والمسلمين دونما تأثير على قرار الحكومة البريطانية، إذن فالدكتاتورية مستبطنة في الديمقراطية.

هیتلر دلیل خوبی بر این مدعا است، کسی که زمین را به ابتذال و جنگ و آتش کشاند، از طریق انتخابات و دموکراسی به قدرت رسید، اگر هم گفته می شود که در آن زمان هنوز دموکراسی در آلمان به رشد و تکامل نرسیده، می توانیم حکومت کنونی ایتالیا را مثال بزنیم، که همراه با آمریکا جنگی بر علیه اسلام و مسلمین بر پا کردند در حالی که ملت ایتالیا با دولت کنونی مخالف است، مردم از دولت می خواهد که نیروهای نظامی ایتالیا را از کشور عراق خارج کند ولی سردمداران آنها بر بقای این نیروها اصرار دارند. بدین ترتیب در این برهه از زمان بار دیگر دیکتاتوری و فاشیستی به کشور ایتالیا بازگشت. از سوی دیگر در انگلستان دمکرات (و هم پیمان آمریکا در اشغال عراق و تجاوز به اسلام و مسلمین) میلیون ها نفر به خیابان های لندن ریختند و این جنگ کفر بر علیه اسلام و مسلمین را محکوم کردند، لیکن هیچ تأثیری بر تصمیم دولت نگذاشت، نتیجتاً ثابت می شود که استبداد در درون دموکراسی نهفته است.

2- اکبر بلد ديمقراطي في العالم يمارس الدكتاتورية:

مع أنّ النظام في أمريكا وبجسب الظاهر ديمقراطي، ولكنها مع أهل الأرض تمارس أبشع أنواع التسلط والدكتاتورية، وهذا تناقض واضح فالذي يحمل فكراً رصيناً يجب أن يطبقه مع الجميع في كل مكان وزمان دون استثناء، مع أنّ الأمريكان يريدون إذلال أهل الأرض والتسلط عليهم ويتعاملون مع المسلمين باحتقار وازدراء بشكل خاص؛ لأنهم يعلمون أنّ نهاية أمريكا على يدي الإمام المهدي (ع) وهو إمام المسلمين، بل المسلمون الأمريكان في داخل أمريكا يعانون التمييز فأين الديمقراطية.

2. دیکتاتوری بزرگترین کشور جهان:

گرچه ظاهراً سیستم حکومتی کشور آمریکا بر مبنای دموکراسی است لیکن، سیاست خارجی و تعامل با دیگر کشورهای دنیا بر اساس استبداد مطلق است و این تناقض آشکاری است. کسانی که ادعای ایدئولوژی استوار را دارند باید در هر زمان و مکان و با تمام افراد دنیا رفتار یکسانی داشته باشند درحالی که سیاستمداران آمریکایی همواره به دنبال به زیر سلطه درآوردن و تحقیر دیگر کشورها و ملت ها هستند، و به مسلمانان به دید حقارت و خواری نگاه می کنند و به آنها بی اعتنا هستند. آنها خود می دانند که پایان این سیاست آمریکا به دست امام زمان ع است، و او امام مسلمانان جهان است. از سوی دیگر مسلمانان آمریکا در تبعیض شدیدی زندگی می کنند، پس دموکراسی کجاست!

3- الديمقراطية والمال:

لا مكان في الديمقراطية لمن لا يملك أموالاً ينفقها على الدعاية والكذب وتزوير الحقائق وشراء المرتزقة والأراذل، وهكذا تظهر سلطة المال في النظام الديمقراطي بشكل غير طبيعي، وتبدأ الأحزاب والتنظمات بنهب أموال الفقراء والمساكين بشكل أو بآخر وتبدأ العمالة، ففي أمريكا يسيطر اليهود بالأموال على مجرى الانتخابات ويحققون نجاحاً لا يقل عن (70%) في تعيين من يريدون على دفة الحكم في أمريكا لكي يستمر الدعم الأمريكي للكيان الصهيوني، ومسألة الدعاية المخادعة الكاذبة وسلطة الأموال على الديمقراطية مسألة طالما طرحت على صفحات الجرائد في أمريكا نفسها، وأذكر أنني قرأت قبل سنوات مقالاً لكاتب أمريكي يؤكد فيه أن الديمقراطية في أمريكا مجرد خدعة ومسرحية هزيلة، وأن الحاكم هو الخداع والحيل والأموال لا غير.

3- دموكراسى و ثروت :

دموكراسى بدون ثروت فراوان براى تبليغ اكاذيب و تزوير حقيقت وأجير مزدوران، جاىگاهى ندارد، بدین ترتیب حكومت ثروت به صورت غير طبيعى دردموكراسى شكل مى گيرد و احزاب و تشكّل ها به هر طريق ممكن شروع به غارت أموال تهى دستان و بی نوایان مى كند، براى مثال يهوديان آمريكا از طريق مال و ثروت بر جريان انتخاباتى تسلط كافى پيدا مى كنند و تقريباً 70% آرا را به نفع نامزد انتخابى خود بدست مى آورند، تا حمايت آمريكا براى رژيم صهونيسى ادامه پيداكنند. تا بحال پديده تبليغات دروغين و گمراه كننده و سلطه ثروت بر دموكراسى چندين بار تيتز مطبوعات و روزنامه هاى خود آمريكا بوده است، خود من چند سال پيش مقاله اى از يك نويسنده آمريكايى خواندم كه در آن اصرار داشت كه دموكراسى در آمريكا تنها يك دروغ گمراه كننده و يك سناريو حقه بازى است كه در آن حاكم فريب كار و ثروت ابزار فريب كارى است.

4- الديمقراطية والحرية:

لا يوجد نظام في العالم يقرّ الحرية المطلقة حتى النظام الديمقراطي يضع قيوداً على حرية الأفراد والجماعات، ولكن ما مدى هذه القيود التي تحجم الحرية ؟ وإلى أي مدى يمكن أن نطلق العنان للأفراد والجماعات لممارسة ما يريدون؟!

4 - دموكراسى و آزادى:

هيچ نظام حكومتى وجود ندارد كه به وجود آزادى مطلق اعتراف كند حتى نظام دموكراسى بازهم محدوديت هاى براى افراد و جامعه قائل است، ليكن اين محدوديت ها چه اندازه و چه مقدار است ؟ و تا چه اندازه بايد اختيار افراد را به خودشان واگذار كنند تا هر كارى كه دوست داشته باشند انجام دهند؟

القيود على الحرية في الديمقراطية يضعها الناس، ومن المؤكد أنهم يخطئون وأكثرهم يلهثون وراء الشهوات؛ ولهذا فإن القيود على الحرية في الديمقراطية توضع على الدين والإصلاح والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر؛ لأن في الدين الإلهي قانوناً آخر يناقض القانون الوضعي وهو القانون الإلهي، وفي الديمقراطية تطلق الحرية لإفراغ الشهوات والفساد والإفساد والخوض فيما حرم الله، وبالتالي فإن جميع المجتمعات التي طبقت فيها الديمقراطية أصبحت مجتمعات منحلة متفسخة؛ لأن القانون الوضعي يحمي من يمارس الزنا والفساد وشرب الخمر وتعزي المرأة وما إلى ذلك من مظاهر الفساد.

محدودیت ها در نظام دموکراسی توسط مردم وضع می شود، و افراد جایز الخطاء هستند وهمواره به دنبال شهوات و هوسرانی هستند، نتیجتاً محدودیت ها در دموکراسی بر دین و اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر گذاشته می شود زیرا دین از قانون دیگری تبعیت می کند و آن قانون الهی است و قانون وضعی را نقض می کند. دموکراسی آزادی هایی را که منجر به تخلیه شهوات به هر طریق ممکن، و ترویج فساد و حرکت در راهی که خداوند آن را حرام کرده است، را مجاز می دانند. سرانجام کلیه جامعه هایی که در آنها دموکراسی حکم فرماست تبدیل به جامعه های منحط و افسار گسیخته شده است زیرا قانون از زنا، فساد، شراب خواری، برهنگی و تمامی ظواهر فساد حمایت می کند.

5- الديمقراطية والدين:

من المؤكد أن للدين الإلهي فكراً آخر غير الفكر الديمقراطي، فالدين الإلهي لا يقتر إلا التعيين من الله (إني جاعل في الأرض خليفة)، وهو المهدي (ع) ولا يقتر إلا القانون الإلهي في زماننا نحن المسلمون (القرآن)، وبالنسبة لليهود إيليا (ع) والتوراة، وبالنسبة للمسيح عيسى (ع) والإنجيل، فإذا كان الأمر كذلك كيف يدعي المسلم أو المسيحي أو اليهودي أنه يؤمن بالله ويقتر حاكميته المتمثلة بالمهدي (ع) والقرآن، أو عيسى (ع) والإنجيل، أو إيليا (ع) والتوراة، وفي نفس الوقت يقتر حاكمية الناس والديمقراطية وهي تنقض أساس الدين الإلهي وحاكمية الله في أرضه؟ إذن، فالذي يقتر الديمقراطية والانتخابات لا يمت للدين الإلهي بصلة وهو كافر بكل الأديان وبحاكمية الله في أرضه.

5 – دموکراسی و دین :

به طور حتم دیدگاه اندیشه الهی چیز دیگری است و با آنچه در دموکراسی آمده تفاوت دارد، اندیشه الهی حکومت را از آن خداوند می داند، و حاکم از طرف خداوند تعیین می شود: (إني جاعل في الأرض خليفة) (من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت) منظور از آیه شریفه امام زمان ع است، و هیچ قانونی معتبر نیست مگر قانونی که برای ما مسلمانان در قرآن و برای یهودیان در تورات و برای مسیحیان در انجیل آمده است، اگر حقیقت چیزی دیگری باشد چگونه یک مسلمان یا یهودی یا مسیحی می تواند ادعا کند که به خداوند ایمان دارد و به حاکمیت امام زمان ع و قرآن یا حضرت عیسی - علیه السلام و

انجیل و یا ایلیا و تورات اقرار کند درحالی که همزمان اعتراف به حاکمیت مردم و دموکراسی (که ناقض اصلی اساس دین و حاکمیت الهی در زمین است) می کند؟
بنابراین فردی که به دموکراسی و انتخابات اقرار کند، هیچ ارتباط و وصلی به دین الهی ندارد و او به تمامی ادیان و حاکمیت خدا بر زمین کافر و از آن روی گردان است.

6- الديمقراطية من المهد إلى اللحد:

ربما عندما تبدأ المسيرة الديمقراطية في أي بلد تتشكل عشرات الأحزاب والتيارات السياسية، ولكن وبما أن الخداع والتزوير والكذب والافتراء والدعاية والمال هي الحاكم الحقيقي، فمع مرور الزمن تصفّى كل هذه الأحزاب ولا يبقى إلا حزبان في الغالب على الساحة السياسية، بل النتيجة الأخيرة والنهاية الممّزة هي هيمنة أحد هذين الحزبين على دقة القيادة، وهكذا تعود الدكتاتورية باسم الديمقراطية وأقدم بلدين ديمقراطيين هما أوضح مثال لهذه الحالة فهما يمتازان بالمراحل الأخيرة من الديمقراطية، وهما بريطانيا وشمين فيها حزب المحافظين وحزب العمال وأمريكا وشمين فيها الحزب الجمهوري والحزب الديمقراطي، وهذه الأحزاب تمر في هذه المرحلة في حالة صراع للهيمنة المطلقة على السلطة، فالديمقراطية تمر بمراحل تسقيط للضعفاء، وهكذا فالناس يمزون من الديمقراطية إلى الدكتاتورية، بل إنّ هيمنة حزبين وفكرين على دقة القيادة هي الدكتاتورية بعينها إذا أخذنا بنظر الاعتبار التوافق الفكري بينهما وعدم وجود معارضة فكرية حقيقية. هذا إذا لم تحصل نكسة بعد تسلط جماعة من دعاة الديمقراطية على دقة الحكم، وقيامهم بإقصاء باقي الأطراف، وبالتالي التحوّل من الديمقراطية إلى الدكتاتورية بين ليلة وضحاها.

6 - دموکراسی از گهواره تا گور:

همزمان با پیدایش دموکراسی در هر کشوری از جهان، دهها حزب و حرکت سیاسی بوجود می آید، منتهی همچنان فریب و نیرنگ، دروغ و افتراء، وتبلیغات و ثروت، حاکم اصلی است، با گذشت زمان تمام این احزاب از صحنه خارج می شوند و تنها دو حزب در صحنه سیاسی باقی می مانند، و سرانجام تلخ این ماجرا اینکه تنها یکی از این دو حزب بر عریکه قدرت چنگ خواهد زد. بدین سان استبداد بار دیگر در قالب دموکراسی روش خودش را نشان می دهد و این نمونه بارز در دو کشور جلودار دموکراسی به وضوح قابل دیدن است، منظور دو کشور انگلستان که صحنه سیاسی آن در اختیار دو حزب محافظه کاران و حزب کارگر و آمریکا که صحنه سیاسی آن در اختیار حزب جمهوری و حزب لیبرال دموکرات می باشد، این دو حزب همواره برای بدست آوردن حاکمیت مطلق در حال جنگ و ستیز هستند، پس دموکراسی مرحله ای برای خارج کردن ضعیف ها از صحنه، بدین ترتیب حرکت مردم از دموکراسی به سوی استبداد ختم می شود، چرا که چنگ اندازی فقط دو حزب و دو اندیشه بر تمامی نظام قدرت، بدون وجود هیچ گونه مخالفت واقعی در خارج که چهره واقعی استبداد نشان دهد. بدین ترتیب پس از به قدرت رسیدن گروه مدعی دموکراسی، شروع به خارج کردن بقیه رقیبان از صحنه و در یک شب دموکراسی تبدیل به دیکتاتوری می شود.

وفي هذا يقول الفيلسوف اليوناني أفلاطون: (ويبرز بين دعاة الديمقراطية وحماة الشعب أشدهم عنفاً وأكثرهم دهاءاً، فينفي الأغنياء أو يعدمهم ويلغي الديون ويقسم الأراضي ويؤلف لنفسه حامية يتقي بها شر المؤامرات فيغتبط به الشعب ويستأثر هو بالسلطة، ولكي يمكن لنفسه ويشغل الشعب عنه ويدم الحجة إليه يشهر الحرب على جيرانه بعد أن كان سالمهم ليفرغ إلى تحقيق أمنيته في الداخل ويقطع رأس كل منافس أو ناقد ويقصي عنه كل رجل فاضل ويقرب إليه جماعة من المرتزقة والعتقاء ويجزل العطاء للشعراء الذين نفيهم من مدينتنا فيكيلون له المدح كيلاً. وينهب الهياكل ويعتصر الشعب ليطعم حراسه وأعوانه، فيدرك الشعب أنه أنتقل من الحرية إلى الطغيان وهذه هي الحكومة الأخيرة) (جمهورية أفلاطون). هذه التناقضات الكئيبة للاختصار والأفتناقضات الديمقراطية كثيرة.

و در این مورد افلاطون فیلسوف یونانی می گوید: جلوداران دموکراسی و حامیان ملت افرادی هستند بسیار خشن و سیاست باز، ثروتمندان را تار و مار و گروهی را اعدام می کنند، بدهکاری ها را لغو و زمین ها را تقسیم می کنند، با این کار طرفدارانی برای خود گرد می آورند تا از گزند دسیسه های دشمنانشان در امان باشند سرانجام ملت به داشتن آن غبطه می خورند و خود بر عریکه قدرت تکیه می دهند. آتش جنگ را با همسایه هایی که قبلاً با آنها پیمان صلح بسته آغاز می کنند تا فرصت مناسبی برای تسویه حساب های داخلی داشته باشند، تا ملت خود را به این حوادث مشغول و همواره دست نیاز به آنها دراز کنند و گردن هر رقیب و منتقد را قطع می کنند، تمام افراد با فضیلت از آنها دور می شوند، و تنها جماعتی مزدور و دست به سینه اطراف آنها را می گیرند، ادیبانی را که ما آنها را از شهرمان (مدینه فاضله) بیرون راندم گرد او می آیند و سروده های بی شمار در مدح آنها نثار می کنند. سرانجام معابد را به تاراج می برند تا شکم نگهبانان و یارانشان را پر کنند. در این زمان ملت خواهد فهمید که آزادی تبدیل به طغیان شده و این آخرین نظام حکومتی است). جمهوری افلاطون موضوع تناقضات دموکراسی را در همین جا به پایان می رسانم گرچه تناقضات دموکراسی بسیار است.

الند الفکری للدمقراطية (مذهب المصلح العالمی المنتظر)

جميع الأديان الإلهية تقرّ حاكمية الله سبحانه وتعالى، ولكن الناس عارضوا هذه الحاكمية ولم يقروها في الغالب إلا القليل مثل قوم موسى (ع) في عهد طالوت أو المسلمين في عهد رسول الله (ص)، ولكنهم ما أن توفي رسول الله (ص) حتى عادوا إلى معارضة حاكمية الله سبحانه وإقرار حاكمية الناس بالشورى والانتخابات وسقيفة بني ساعدة التي نحت الوصي علي بن أبي طالب (ع).

مقابل اندیشه دموکراسی با (آیین منجی عالم بشریت امام منتظر ع)

کلیه ادیان الهی بر حاکمیت خداوند بر زمین اتفاق نظر دارند منتهی مردم با آن مخالفند و در بیشتر اوقات از پذیرفتن آن سر باز می زنند مگر تعداد معدودی همانند قوم موسی علیه السلام در زمان طالوت یا مسلمانان زمان پیامبر صلی الله علیه وآله، و اما همان افراد پس از رحلت رسول خدا ﷺ به مخالفت با این حاکمیت برخاستند و به حاکمیت مردم از طریق شوری و انتخابات و سقیفه بنی ساعده که باعث شد وصی رسول خدا ﷺ حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام کنار زده شود، تن دادند.

ومع أنّ الجميع اليوم ينادون بحاكمية الناس والانتخابات سواء منهم العلماء أم عامة الناس، إلا أنّ الغالبية العظمى منهم يعترفون أنّ خليفة الله في أرضه هو صاحب الحق، ولكن هذا الاعتراف يبقى كعقيدة ضعيفة مغلوّبة على أمرها في صراع نفسي بين الظاهر والباطن، وهكذا يعيش الناس وبالخصوص العلماء غير العاملين حالة نفاق تقلق مضاجعهم وتجعلهم يترنحون ويتخبطون العشواء، فهم يعلمون أنّ الله هو الحق، وأنّ حاكمية الله هي الحق، وأنّ حاكمية الناس باطل ومعارضة لحاكمية الله في أرضه، ولكنهم لا يقفون مع الحق ويؤيدون الباطل.

گرچه امروزه بیشتر افراد از مردم عادی گرفته تا علمای دین دم از حاکمیت مردم می زنند اما بسیاری از آنها قبول دارند که خلیفه واقعی بر زمین صاحب امر، امام زمان ع است لیکن در کشمکش های درونی و برونی نفسانی این حقیقت همچنان ساکت، ضعیف و شکست خورده باقی مانده است، بدینسان مردم و بالاخص علمای بی عمل در يك فضای سرشار از نفاق زندگی می کنند، آنها می دانند که خداوند حق است و حاکمیت الهی حق است و حاکمیت مردم باطل و با حاکمیت خداوند بر زمین در تضاد است و با این حال هیچ کس جانب حق را نمی گیرد در عوض مهر تأیید را بر باطل می زنند.

وهؤلاء هم علماء آخر الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة واليهم تعود كما أخبر عنهم رسول الله (ص): (سيأتي زمان على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا اسمه يسمون به وهم أبعد الناس منه مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة واليهم تعود) وكأنهم لم يسمعوا قول أمير المؤمنين ع: (لا تستوحشوا في طريق الهدى لقلّة من يسلكه) وكأنهم لم يسمعوا قول الرسول (ص): (الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء)

وآنها همان علمای آخر الزمان اند، شرورترین فقهای بر روی زمین هستند که فتنه ها از آنها بر می خیزد، و بسوی آنها باز می گردد همان گونه که پیامبر اسلام ﷺ آنها را این چنین وصف می کند: (سیأتي زمان علي أمتي لا يبقی من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا اسمه يسمون به وهم أبعد الناس منه مساجدهم عامره وهي خراب من الهدی فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة واليهم تعود)³

(برامت من زمانی خواهد آمد که از قرآن تنها ظاهرش و از اسلام تنها نامش باقی می ماند، خود را مسلمان می دانند ولی از آن بسیار دوراند، مساجد آنها آباد است ولی خبری از هدایت در آن نیست، فقه های آن زمان شرورترین فقه های روی زمین اند فتنه از آنها بر می خیزد و به سوی آنها باز می گردد).

گویی این حدیث از امیر مؤمنان به گوششان نخورده که می فرمود: (لا تستوحشوا طریق الحق لقلّة سالکية) (از راه حق به خاطر کمی راهروانش وحشت نکنید)

و باز این حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله را نشنیده می گیرند که فرمود: (الاسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء)

(اسلام در آغاز غریب بود و همانند آغازش غریب باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان)

بلى والله، سمعوا هذه الأقوال ووعوها ولكنهم حليت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها واجتمعوا على جيفة افتضحوا بأكلها، وأعتبهم الحيل فلم يجدوا إلا طلب الدنيا بالدين، ولم يجد من ادعوا أنهم علماء مسلمون شيعة إلا انتهاك حرمة أمير المؤمنين (ع) وإضافة جرح جديد إلى جراحه وقرح آدمى فؤاده، فأعاد أئمة الضلال العلماء غير العاملين مصيبة سقيفة بني ساعدة كيومها الأول، ومهدوا الطريق لكسر ضلع الزهراء ع من جديد، ولكن هذه المرة مع الإمام المهدي (ع)، فيوم كيوم رسول الله (ص)، وذرية كذرية رسول الله (ص)، فبالأمس كان علي (ع) وولده واليوم الإمام المهدي (ع) وولده، فهل من عاقل فينقذ نفسه من النار ويفلت من قبضة كفار قریش في هذا الزمان، ويتحصن بموالة أولياء الله سبحانه.

به خدا قسم که تمامی این گفتارها به گوششان رسیده و آنها را خوب درک کرده اند، اما دنیا با تمامی زرق و برقش در دیده گانشان جلوه نموده است و بر مرداری جمع شده اند که با خوردن آن کاملاً رسوا شده اند و فریبکاری را پیشه خود قرار دادند پس راهی جز طلب دنیا تحت شعار دین پیدا نکردند، ثمره کار این یا اصطلاح علمای مسلمین شیعه جز هتک حرمت امیر مؤمنان علیه السلام و افزودن زخمی تازه بر زخم های قلب آن بزرگوار نیست، بار دیگر پیشوایان ضلالت و گمراهی این علمای بی عمل سناریو سقیفه بنی ساعده را همانند روز اولش تکرار کردند و راه را برای شکستن مجدد پهلوی حضرت زهراء سلام الله علیها هموار کردند اما این بار این مصیبتها را بر امام زمان ع وارد کردند، پس امروز همانند زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله و خاندانی همانند خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله است، دیروز امام علی ع و فرزندانش علیهم السلام بودند و امروز امام زمان ع و فرزندانش هستند، آیا خردمندی یافت می شود که خود را از آتش جهنم نجات دهد و از چنگال کفار قریش این زمان نجات دهد و به موالات اولیای خدا تخصص جوید.

ولا یخدعکم الشیطان (لعنه الله) ویجعلکم تقدسون العلماء غیر العاملين الذین یحاربون الله ورسوله ویحرفون شریعته، اعرضوا أقوالهم وأفعالهم علی القرآن وعلی سنة الرسول وأهل بیته (ع) فستجدونهم فی وادٍ والرسول والقرآن فی وادٍ آخر، العنواهم كما لعنهم رسول الله (ص) وابرؤوا منهم كما برأ منهم رسول الله (ص) حیث قال لابن مسعود:

از فریب شیطان (لعنت الله علیه) بر حذر باشید مبادا شما را وادار به تقدیس و اطاعت از آن علمای بی عملی که با خداوند و رسولش صلی الله علیه و آله مبارزه می کنند و شریعت خدا را منحرف می سازند بکند، برای بیان حقیقتشان گفتار و کردار آنها را بر قرآن و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم السلام، عرضه کنید، خواهید دید که آنها یک مسیر و پیامبر (ص) و قرآن در مسیر دیگری هستند، آنها را لعنت کنید همانگونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنها را لعنت کرد، و از آنها دوری بجوئید همانگونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آنها دوری جست و در حدیثی شریف به ابن مسعود فرمود:

(یا بن مسعود: الإسلام بدأ غریباً وسیعود غریباً كما بدأ فطوبی للغرباء، فمن أدرك ذلك الزمان - أي زمان ظهور الإمام المهدي (ع) - ممن یظهر من أعقابکم فلا یسلم علیهم فی نادهم، ولا یشیع جنازتهم، ولا یعود مرضاهم، فإنهم یستنون بسنتکم ویظهرون بدعواکم ویمخالفون أفعالکم، فموتون علی غیر ملتکم، أولئک لیسوا منی ولست منهم ...

ای ابن مسعود اسلام در آغاز غریب بود و همانند آغازش غریب باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان، پس هر کس در آن زمان از نسل شما باشد (منظور زمان ظهور امام زمان ع) هرگز به آنها سلام نکند و به تشییع جنازه آنها نرود و از بیارانشان عیادت نکند، چرا که آنها به سنت شما تسنن می کنند و به دعوت شما تظاهر می کنند و خلاف اعمالتان عمل می کنند بر خلاف ملت شما می میرند، آنان از من نیستند و من از آنها نیستم...

إلى أن يقول (ص): يا بن مسعود: يأتي على الناس زمان الصابر فيه على دينه مثل القابض بكفه الجمره فإن كان في ذلك الزمان ذنباً والأكلته الذئب. يا بن مسعود علمائهم وفقهائهم خونة فجرة ألا إثم أشرار خلق الله، وكذلك أتباعهم، ومن يأتيهم ويأخذ منهم ويحبهم ويجالسهم ويشاورهم أشرار خلق الله، يدخلهم نار جهنم صم بكم عمي فهم لا يرجعون، ونحشرهم يوم القيامة على وجوههم عمياً وبكماً وصماً مأواهم جهنم كلما خبت زدناهم سعيراً، كلما فضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها ليذوقوا العذاب، إذا ألقوا فيها سمعوا لها شهيقاً وهي تفور تكاد تميز من الغيظ كلما أرادوا أن يخرجوا منها من غم أعيدوا فيها وقيل لهم ذوقوا عذاب الحريق، لهم فيها زفير وهم فيها لا يسمعون.

تا اینکه فرمود: (ای ابن مسعود روزی بر مردم خواهد رسید که نگه داشتن دین همانند نگه داشتن آتش گداخته ای در دست است، در آن زمان یا باید گرگ باشی یا گرگها تو را خواهند درید. ای ابن مسعود علما و فقهای آن زمان خیانتکار و فاسد اند و شرورترین مخلوقات خداوند خود و پیروانشان و تمام کسانی که به سوی آنها می آیند و از آنها چیزی طلب کنند و تمام دوستداران، همنشینان و هر کس که با آنها مشورت کند از بدترین خلق خدا هستند، خداوند آنها را درحالی که کر و گنگ و کورند وارد جهنم می کند و از ضلالت خود بر نمی گردند. و چون روز قیامت شود بر روی صورت کور و گنگ و کر محشورشان خواهیم کرد و به دوزخ مسکن کنند که هرگاه آن آتش خاموش شود باز شدیدتر، سوزان تر و فروزان می شود، هرگاه پوست تن آنها بسوزد پوست دیگری جایگزین آن سازیم تا پچشند سختی عذاب را چون آنان را در آن (آتش جهنم) بیفکنند فریاد نامانوسی چون عرعر خران از آن آتش چون دیگ جوشان می شنوند، و دوزخ از خشم نزدیک است شکافته شود هرگاه سعی کردند از شدت عذاب از آن خارج شوند آنها را به آن باز می گرداند و گفته می شود عذاب آتش را پچشید، درحالی که آه و ناله و حسرت می کشند و در آنجا آنها ناشنوا خواهند بود.

يا بن مسعود: يدعون أئمة على ديني وسنتي ومنهاجي وشرابي، إثم مني براء وأنا منهم بري.

ای ابن مسعود ادعا می کنند که بر دین و آئین و سنت من هستند، درحالی که از من بیزار می جستند و من از آنها بیزارم.

يا بن مسعود: لا تجالسوهم في المألا ولا تبايعوهم في الأسواق ولا تهدوهم إلى الطريق ولا تسقوهم الماء، قال الله تعالى: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ يقول الله تعالى: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَزْبَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَزْبِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَزْبَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾

ای ابن مسعود در ملاً عام همنشین آنان نشوید، در بازار با آنها بیعت نکنید و هرگز اگر راه راست را یافتید به آنان نشان ندهید و حتی جرعه آبی نیز به گلوی آنها نریزید). خداوند در قرآن می فرمود: **(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ)**⁽⁴⁾

(کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می دهیم و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد).

و همچنین خداوند می فرمود: **(مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ)**⁽⁵⁾

(هرکس حاصل مزرعه آخرت را بخواهد ما بر تخمی که کاشته می افزائیم و هرکس فقط حاصل کشت دنیا را بخواهد به او از نعمات دنیا می دهیم ولی در آخرت (از نعمت ابدی آن) نصیبی نخواهد یافت).

يا بن مسعود: وما أكثر ما تلقي أمتي منهم العداوة والبغضاء والجدال أولئك أذلاء هذه الأمة في دنياهم، والذي بعثني بالحق ليخسفن الله بهم ويمسخهم قرده وخنزير. قال: فبكي رسول الله وبكىنا لبكائه وقلنا: يا رسول الله ما يبكيك؟ فقال: رحمة للأشقياء، يقول تعالى: هَوَلُو تَرَى إِذْ فَرَعُوا فَلَا قَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يعني العلماء والفقهاء.

ای ابن مسعود: چه بسیار دشمنی، کینه توزی و جدال از جانب آنان به امتم خواهد رسید، آنها فرومایه ترین این امت در دنیا هستند، قسم به آنکسی که مرا به حق مبعوث کرد؛ خداوند آنها را در زمین فرو خواهد برد و آنها را به بوزینه و خوک تبدیل خواهد کرد.

ابن مسعود می گوید: رسول خدا ﷺ گریست و ما نیز به دنبال او گریستیم و گفتیم: ای رسول خدا برای چه گریه می کنی؟ فرمود: ترحم بر اشقیا؛ خداوند می فرماید:

(وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا فَلَا قَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ)⁽⁶⁾

(واگر تو سختی حال مجرمان را مشاهده کنی هنگامیکه هراسانند و هیچ از عذاب آنها فوت و زائل نشود و از مکان نزدیکی دستگیر شوند)
یعنی العلماء والفقهاء.

4 . سوره هود - آیه 15

5 . سوره شوری - آیه 20

6 . سوره سبأ - آیه 51

یا بن مسعود: من تعلم العلم یرید به دنیا وآثر علیه حب دنیا وزینتها أستوجب سخط الله علیه وكان في الدرك الأسفل من النار مع اليهود والنصارى الذين نبذوا كتاب الله تعالى، قال الله تعالى: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ یا بن مسعود: من تعلم القرآن لل دنیا وزینتها حرم الله علیه الجنة.

ای ابن مسعود: هرکس علوم دین را برای مقاصد دنیوی بیاموزد و از آن در این راه سوء استفاده کند، و حب دنیا در دلش مزین شود، راه غضب خدا را پیموده جای او در قعر جهنم کنار یهودیان و نصاری است، کسانی که از کتاب خدا روی برگردانند. خداوند می فرمود:

(فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ) (7)

(پس چون آن پیغمبری که او را می شناختند به سویشان آمد به او کافر شدند پس لعنت خشم خدا بر کافران باد).
ای ابن مسعود هرکس قرآن را به نیت کسب منافع دنیوی و زینت های دنیا بیاموزد خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند.

یا بن مسعود: من تعلم العلم ولم يعمل بما فيه حشره الله يوم القيامة أعمى، ومن تعلم العلم رياء وسمعة یرید به دنیا نزع الله برکتہ وضیق علیه معیشتہ ووكله الله إلى نفسه ومن وكله الله إلى نفسه فقد هلك قال الله تعالى: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾

ای ابن مسعود هرکس علم بیاموزد و به آن عمل نکند خداوند در روز قیامت او را نابینا محسور می کند و هرکس علم را برای ریا و شهرت دنیا بیاموزد خداوند برکنش را از او می گیرد و روزیش را تنگ گرداند و او را به خود وا خواهد گذاشت و هرکس خداوند او را به خود واگذارد هلاک خواهد شد.
خداوند فرمود:

(فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (8)

(وهرکس به لقای پروردگارش امیدوار است باید نیکو کار شود و هرگز در پرستش خدا احدی را با او شریک نگرداند).

یا بن مسعود: فلیکن جلساؤك الأبرار وإخوانك الأتقياء والزهاد؛ لأنه تعالى قال في كتابه: ﴿الْأَخْلَاءِ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ یا بن مسعود: أعلم أنهم يرون المعروف منكراً والمنكر معروفاً ففي ذلك يطبع الله على قلوبهم فلا يكون فيهم الشاهد بالحق ولا القوامون بالقسط، قال الله تعالى: ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾ یا بن مسعود: يتفاضلون بأحسانهم وأموالهم.....)

7. سوره بقره - آیه 89

8. سوره كهف - آیه 110

ای ابن مسعود همواره هم نشین ابرار باش و با تقوی پیشگان و پرهیزگاران برادری کن چون خداوند در کتابش فرموده:

(الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ)

(در آن روز (روز قیامت) دوستان هم با یکدیگر دشمنند بجز تقوی پیشگان).

ای ابن مسعود بدان که به معروف به دید منکر نگاه می کنند و به منکر به دید معروف، بدین خاطر خداوند بر دلایشان مهر می زند پس میان آنها هیچ شاهدهی بر حق و قائمی بر قسط وجود ندارد. خداوند می فرمود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ)

(ای اهل ایمان نگهدار عدالت باشید و برای خدا (یعنی موافق حکم خدا) گواهی دهید هرچند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشاوندان شما باشد).

ای ابن مسعود با حسب و نسب و ثروت شان بر یکدیگر فخر می فروشند...⁽⁹⁾.

هذا هو حال هؤلاء العلماء غير العاملين على لسان رسول الله (ص) ؛ لأنهم يدعون أنهم مسلمون وشيعة، وفي نفس الوقت يقرون تنحية علي (ع) ويظلمون علياً (ع) ، فلعنة الله على كل ضال مضل نصب نفسه إماماً للناس وصنماً والهأ يعبد من دون الله.

این شرح حال آن علمای بی عمل (عمل به سنت خداوند متعال و پیامبرش و ائمه اطهار علیهم السلام) از زبان رسول خدا صلی الله علیه وآله از يك سو ادعای مسلمانی و تشیع می کنند و از سوی دیگر کنار گذاری حضرت علی علیه السلام را قبول دارند پس لعنت خدا بر هر گمراه و گمراه کننده ای که خود را امام مردم قرار داده و دیگران را به پرستش خود بجای خداوند وامی دارد.

والمهم أنّ على عامة الناس أن يجتنبوا إتباع العلماء غير العاملين؛ لأنهم يقرون حاكمية الناس والانتخابات والديمقراطية التي جاءت بها أمريكا (الذجال الأكبر)، وعلى الناس إقرار حاكمية الله وإتباع الإمام المهدي (ع) وإلا فإذا سيقول الناس لأنبيائهم وأئمتهم ؟ وهل يخفى على أحد أنّ جميع الأديان الإلهية تقرّ حاكمية الله وترفض حاكمية الناس، فلا حجة لأحد في إتباع هؤلاء العلماء بعد أن خالفوا القرآن والرسول وأهل البيت (ع) وحرفوا شريعة الله سبحانه وتعالى.

نکته ای که مردم باید بدانند آنست که از پیروی این گونه علمای بی عمل بر حذر باشند، زیرا آنها به حاکمیت مردم و انتخابات و دموکراسی آمریکایی (این ذجال بزرگ) اقرار می کنند و بر مردم واجب است که به حاکمیت

خدا و پیروی از امام زمان ع اقرار کنند و اگر غیر از این باشند، مردم چه جوابی برای پیامبران و امامانشان خواهند داشت؟

و آیا بر کسی پوشیده است که تمامی ادیان الهی اقرار به حاکمیت خدا داشته اند و حاکمیت مردم را رد می کنند؟ پس بعد از اینکه این علما با قرآن، رسول خدا(ص) و اهل بیت علیهم السلام مخالفت کردند و شریعت خداوند سبحان را تحریف نمودند، برای کسی هیچ دلیلی در پیروی کردن از آنها باقی نمی ماند.

وهؤلاء هم فقهاء آخر الزمان الذين يجارون الإمام المهدي (ع)، فهل بقي لأحد ممن يتبعهم حجة بعد أن اتبعوا إبليس (لعنه الله) وقالوا بحاكمية الناس؟! مع أن جميع الأديان الإلهية تقر حاكمية الله سبحانه، فاليهود ينتظرون إيليا (ع)، والمسيح ينتظرون عيسى (ع)، والمسلمون ينتظرون المهدي (ع)، فهل سيقول اليهود لإيليا: أرجع فلدينا انتخابات وديمقراطية وهي أفضل من التعيين الإلهي؟! وهل سيقول المسيح لعيسى (ع): أنت يا ركب الحمار يا من تلبس الصوف وتأكل القليل وترهد في الدنيا أرجع فلدينا رؤساء منتخبون يتمتعون بالدنيا طويلاً وعرضاً بجلالها وحرامها، وهم يوافقون أهواءنا وشهواتنا؟!

واینها همان فقهای آخر الزمان اند که در مقابل امام مهدی ع می ایستند و با او می جنگند، پس آیا حجتی برای پیروانشان باقی است؟ پس از آنکه از ابلیس پیروی کردند و سخن به حاکمیت مردم گفتند؟ درحالی که تمام ادیان الهی بر حاکمیت خدا اتفاق نظر دارند، یهودیان در انتظار ایلیا ع مسیحیان در انتظار حضرت عیسی - ع و مسلمانان در انتظار حضرت مهدی موعود ع هستند، آیا یهودیان به ایلیا ع خواهند گفت برگرد که ما انتخابات و دموکراسی داریم و آن بهتر از آنچه است که خدا مقرر کرده است؟! و آیا مسیحیان به حضرت عیسی - ع خواهند گفت: ای الاغ سوار، لباسهات از جنس پشم است، غذا کم می خوری، و اهل زهد و تقوی در دنیا هستی برگرد چون ما حاکمان منتخبی داریم که در تمام اطراف دنیا از حلال و حرام آن لذت می برند و آنها موافق شهوت و هوسرانی خودمان هستند؟!

هل سيقول المسلمون - وبالنصوص الشيعية - للإمام المهدي (ع): أرجع يا بن فاطمة فقد وجد فقهاؤنا الحل الأمثل وهو الديمقراطية والانتخابات؟! وهل سيقول مقلدة الفقهاء - فقهاء آخر الزمان - للإمام المهدي (ع): لقد تبين لفقهاءنا أن الحق مع الشورى والسقيفة والانتخابات؟!

و آیا مسلمانان و بالخصوص شیعیان به امام زمان ع خواهند گفت که : ای پسر فاطمه برگرد که علما و فقهای ما انتخابات و دموکراسی را بهترین راه حل قرار دادند ؟ و آیا جواب پیروان فقهای آخر الزمان به حجت ابن الحسن ع این خواهد بود که برای فقهایمان محرض شد که حق با شوری و سقیفه و انتخابات است ؟

وهل سيقولون أخيراً: إنّ أهل السقيفة على حق، وإنّ أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) متشدد؟! أم ماذا سيقولون وكيف سيحلون هذا التناقض الذي أوقعوا أنفسهم فيه !؟

و آیا جواب نهائی شان، حق با أهل سقیفه است و حضرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب ع يك فرد تدریوی بود؟! پاسخ امام ع به آنها چه خواهد بود و چگونه این تناقض که خود را در آن گرفتار کردند را جبران خواهند کرد؟

ولا أقول لهؤلاء الفقهاء - بحسب الرأي السائد عنهم، وإلاّ فإني لا أعتبرهم فقهاء - إلاّ ما يقوله الإنسان العراقي البسيط: (هو لو دين لو طين)، وأتم سويتوها طين بطين.

در جواب این فقهاء [به حسب نامی که حمل می کنند مجبورم آنها را فقیه خطاب کنم، گرچه لیاقت این نام را ندارند] این ضرب المثل عراقی کافی است که (هولو دین لو طین) (آیا این دین است یا گِل است) مقصود این است که شما مذهب را تبدیل به گِل نرمی کردید که به راحتی به هر شکلی که خواسته باشید تغییر دهید.

فحن الشيعة نعترض على عمر بن الخطاب أنّه قال شوري وانتخابات، واليوم أتم يا فقهاء آخر الزمان تقرّون الشوري والانتخابات فما عدا بما بدا !؟

از سویی ما شیعیان به عمر بن الخطاب معترضیم که پس از پیامبر ﷺ شوری و انتخابات به راه انداخت اما شما ای فقهای آخر الزمان اجازه می دهید تا انتخابات و شوری انجام گیرد و آن را تأیید می کنید پس شما را چه شده است ؟ آیا برای این دو نقیض پاسخی هم هست، چگونه ممکن است این دو باهم جمع شوند.

وعلى كل حال، فإنّ التوراة الموجودة حالياً والإنجيل الموجود حالياً يقترآن حاکمیه الله في أرضه لا حاکمیه الناس، وهما کتابان سماویان ويمثلان حجة دامغة على اليهود والمسيح، وقد أحمد منظرو الديمقراطية في الغرب لرد هذه النصوص الموجودة في التوراة حتى رجّح بعضهم تحريفها ك (سبينوزا) في كتاب اللاهوت والسياسة؛ ليتخلص من هذه النصوص التي تؤكد حاکمیه الله في أرضه وترفض حاکمیه الناس.

از این گذشته تورات و انجیل موجود همچنان بر حاکمیت خداوند تأکید مبرم دارد و حاکمیت مردم را رد می کند، این دو کتاب آسمانی حجت را بر یهودیان و مسیحیان تمام می کند. به همین خاطر طرفداران دموکراسی در غرب تمام تلاش خود را کردند تا این گونه متن های تورات و انجیل را رد یا به نحوی تحریف کنند. «کسینوزا» از جمله افرادی بود که در کتابش لاهوت و سیاست سعی در این کار داشت.

أَمَّا الْقُرْآنُ فَهُوَ مِنَ الْبَدَايَةِ إِلَى النِّهَايَةِ يَقَرُّ حَاكِمِيَةَ اللَّهِ وَيَرْفُضُ حَاكِمِيَةَ النَّاسِ، وَلَا يَهْمُنَا الْفَهْمُ السَّقِيمُ لِمَنْ يَرِيدُ أَنْ يَحْرِفَ كَلِمَاتِ اللَّهِ بِحَسَبِ هَوَاهُ وَلِيَدْفَعَ عَنِ فُلَانٍ وَفُلَانٍ، أَوْ عَنِ الْإِعْتِقَادِ الْفُلَانِيِّ مَعَ فُسَادٍ مِنْ يَدْفَعُ عَنْهُمْ وَيُطْلِقُ مَا يَعْتَقِدُ، مَعَ أَنَّ هَذَا الْفُسَادَ بَيْنَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الْعِنَاءِ لِمَعْرِفَتِهِ.

اما قرآن از ابتدا تا انتها حاکمیت خدا بر زمین را مطرح می کند و حاکمیت مردم را رد می کند و برداشت های یک جانبه کسانی که می خواهند کلام خدا را بر اساس هوا و هوس های خود تحریف کنند تا از فلان و فلان یا از عقیده فلانی دفاع نمایند را بی اهمیت می سازد. کلیه این امور فساد آور است و پیروانش، ره پویان باطل اند، پی بردن به تباهی این راه و باطل بودنش امر چندان سختی نیست.

ولنبداً بالآيات التي تثبت حاكمية الله في أرضه:

آیاتی قرآنی که حاکمیت خداوند بر زمین را اثبات می کند

1- ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَبْدَأُ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ هذه الآية واضحة الدلالة على أَنَّ الْمَلِكَ لِلَّهِ وَهُوَ سَبْحَانَهُ يَسْتَخْلِفُ مَنْ يَرِيدُ، قَالَ تَعَالَى: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾

ابتدا با آیاتی که حاکمیت خداوند بر زمین را اثبات می کند آغاز می کنیم:

(بگو ای پیغمبر ﷺ بار خدایا پادشاه ملک هستی تو هر که را خواهی عزت ملک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی بگیری و بهر کسی که خواهی عزت و اقتدار بخشی- و هر که را خواهی خوار گردانی هر خیر و نیکوئی بدست توست و همانا که تو بر هر چیز توانائی) (10)

این آیه کریمه گواه روشنی بر مالکیت خداوند تبارک و تعالی بر تمام هستی است و هرکس را که بخواهد به خلافت و جانشینی خود بر زمین تعیین می کند. با استناد به این آیه قرآن: **(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)** (11) (من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت)

فليس لأحد بعد هذه الآية أن يعين ملكاً أو ينتخب ملكاً أو حاكماً ما لم يعينه الله سبحانه وتعالى، وهذا الملك أو الحاکمیت الإلهية مهبها الله لمن يشاء، وليس ضرورياً أن يحكم بالفعل الملك المعين من الله فرما غلب على أمره وأبعد عن دقة الحكم كما هو حاصل على طول الخط في مسيرة الإنسانية فلم يحكم إبراهيم (ع) بل حكم النمرود (لعنه الله) ولم يحكم موسى (ع) بل حكم فرعون (لعنه الله) ولم يحكم الحسين (ع) بل حكم يزيد (لعنه الله)، وهكذا قال تعالى: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾

پی می بریم هیچ کس به غیر از خداوند متعال صلاحیت انتخاب و گماردن حاکم و یا فرمانروایی ندارد و خداوند صاحب اختیار است که این حاکمیت را به هر کس بخوهد و اگذار کند، البته این نیست که خلیفه الله همیشه بر تحت سلطنت بنشیند چه بسیار اتفاق می افتد که با زور حقش را پایمال کنند، و او را از جایگاهش دور سازند، تاریخ بشریت شاهد بسیاری از این اتفاقات است و گواه خوبی بر این مدعاست، بجای حضرت ابراهیم (ع) نمرود (لعنه الله) و به جای حضرت موسی (ع) فرعون (لعنه الله) و بجای امام حسین (ع) يزيد (لعنه الله) حکومت کردند. خداوند متعال می فرماید:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾⁽¹²⁾

(آیا حسد می ورزند به مردم بخاطر فضلی که خداوند به ایشان عطا نمود که البته ما بر آل ابراهیم کتاب و حکمت فرستادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم).

فع أن آل إبراهيم (ع) قد أوتوا الملك و الحاکمیت الإلهية على طول الخط ولكنهم أستضعفوا وقهروا وأبعدوا عن دقة الحكم واستولى عليها الظلمة، فواجب الناس هو تمكين خليفة الله في أرضه من دقة القيادة فإن لم يفعلوا فخطهم ضيعوا ورهم أغضبوا. قال الصادق ع: (... أما ترى الله يقول: ﴿مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا﴾ يقول ليس لكم أن تنصبوا إماماً من قبل أنفسكم تسمونه محقاً هموى أنفسكم وإرادتكم.

خداوند حاکمیت الهی را مختص خاندان حضرت ابراهیم (ع) قرار داده است اما غاصبان زمان آنها را مستضعف نگه داشتند و از دست یابی به حکومت دور کردند پس نظام به چنگال ستمگران و غاصبان افتاد، حالا وظیفه مردم زمینه سازی برای دستیابی خلیفه خدا به نظام و رهبری امت است در غیر این صورت فرصت رستگاری را از دست داده اند و خشم خدا را خریده اند.

¹¹ .سوره بقره - آیه 30

¹² .سوره نساء - آیه 54

ثم قال الصادق (ع): ثلاثة لا يكلمهم الله ولا ينظر إليهم يوم القيامة ولا يزكهم ولهم عذاب أليم: من أنبت شجرة لم ينبتة الله، يعني من نصب إماماً لم ينصبه الله، أو جحد من نصبه الله)

امام صادق (ع) می فرماید: (آیا نشنیدید که خداوند می فرماید: « شما حق کاشتن درخت آنرا ندارید » می فرماید، شما حق اینکه امامی را از طرف خود انتخاب کنید و او را به دلخواه و اراده خود محق بنامید ندارید و سپس امام صادق (ع) فرمود: سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی کند و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود، کسی که درختی را بکارد که خدا نکاشته است یعنی امامی را منصوب کند که از طرف خدا منصوب نشده است).⁽¹³⁾

2- قصة طالوت: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ وهذه جماعة مؤمنة صالحة من بني إسرائيل تؤمن بحاكمية الله سبحانه وتعالى فلم يعينوا أحداً بل طلبوا من الله أن يعين لهم ملكاً، وهذا أعظم الأدلة على أن القانون الإلهي في جميع الأديان الإلهية يقر أن الحاكم يعينه الله لا الناس بالانتخابات.

2. داستان طالوت:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾⁽¹⁴⁾ (ندیدی آن گروه بنی اسرائیل را که پس از وفات موسی از پیغمبر وقت خود تقاضا کردند که پادشاهی برای ما برانگیز تا در راه خدا جهاد کنیم).

این مؤمنین بنی اسرائیل به حاکمیت خداوند عقیده داشتند پس هرگز خود حاکمی تعیین نکرده و از خداوند خواستند تا برایشان تعیین کند، این روشن ترین و بزرگترین گواه تعیین حاکم توسط خداوند متعال است نه از انتخابات و توسط مردم، و تمام ادیان بر آن اتفاق نظر دارند.

3- أني جاعل في الأرض خليفة: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾

يجب أن يكون خليفة الله هو الحاكم في الأرض، وأول خليفة هو آدم (ع) ولكل زمان خليفة لله في أرضه، وفي هذا الزمان خليفة الله هو المهدي (ع) فيجب أن يمكنه الناس من الحكم؛ لأنه هو المعين من الله سبحانه وتعالى لا أن يعارض بالانتخابات والديمقراطية.

¹³ . تحف العقول - صفحة 325

¹⁴ . سورة بقره - آية 246

3. من در زمین خلیفه می گمارم: (وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً) ⁽¹⁵⁾ (و خداوند به

ملائکه فرمود من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت)

به طور حتم باید در دست خلیفه خدا باشد، اولین خلیفه خدا بر زمین حضرت آدم بود و در این زمان

خلافت الهی متعلق به امام زمان U می باشد پس بر مردم واجب است زمینه های برپایی حکومت آن حضرت را

فراهم کنند چون او برگزیده خداوند است و هیچ انتخابات و دموکراسی نباید در برابر این حکم قد علم کند.

4- قال تعالى: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ وَقَالَ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ وقال تعالى: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ﴾ من البدیهی آن الحاکم یواجه مشکل مستجدة فی کل زمان، ولا بد له من تسدید وعلم خاص من الله یعلم به حکمه سبحانه وتعالى فیما أستجد من الأحداث فمن أين لغير خلیفة الله أن یحکم بما أنزل الله، فالثابت أنه لا یتسنى لأحد أن یحکم بما أنزل الله إلا خلیفة الله فی أرضه.

4- خداوند می فرماید: (وَ مَنْ لَّمْ یَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) ⁽¹⁶⁾

(هرکس بر خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از کافران خواهد بود)

همچنین خداوند می فرمود: (وَ مَنْ لَّمْ یَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) ⁽¹⁷⁾

(و هرکس خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از ستمکاران خواهد بود)

خداوند نیز می فرمود: (وَ مَنْ لَّمْ یَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ) ⁽¹⁸⁾

(و هرکس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از فاسقان خواهد بود).

بدیهی است هر زمان برای حاکم مشکلات تازه ای مربوط به همان زمان بوجود می آید که برای حل آنها نیاز به

داشتن دانش و فهم خاصی از طرف خداوند است تا از وجود آنها آگاهی کامل پیدا کند، این خصوصیت تنها لایق

فرمانروایان نیست که نظام را طبق قانون الهی می گردانند میباشد، و اینها فقط کسانی می توانند باشند که توسط خدا

برگزیده شده اند.

¹⁵ .سوره بقره - آیه 30

¹⁶ .سوره مائده - آیه 44

¹⁷ .سوره مائده - آیه 45

¹⁸ .سوره مائده - آیه 47

أَمَا مَا يَنْقُضُ حَاكِمِيَةَ النَّاسِ وَالِاتِّخَاذَاتِ فَكَثِيرٌ جَدًّا، وَهَذِهِ حَادِثَةٌ وَاحِدَةٌ لِمَنْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ.

شواهد و دلایل بسیاری وجود دارد که حاکمیت مردم و انتخابات را نقض می کند بارز ترین آنها داستان حضرت موسی ع است

قصه موسی مع قومه:

﴿وَإِخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَإِيَّايَ أَتَمَلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ﴾⁽¹⁹⁾ (موسی از قوم خود هفتاد مرد برای وعده گاه خدا انتخاب کرد آنها را صاعقه درگرفت موسی (در آن حال) گفت

پروردگارا اگر مشیت نافذت تعلق گرفته بود که همه آنها و مرا نیز هلاک کنی پیش تر (از وعده) می کردی آیا ما را به خاطر عمل سفیهان ما هلاک می کنی این کار جز امتحان تو نیست که در این امتحان هر که را خواهی گمراه و هر که را خواهی هدایت می کنی توئی مولای ما پس بر ما ببخش و ترحم کن که توئی بهترین آمرزندگان)

فهذا موسى (ع) نبي معصوم اختار سبعين رجلاً من خيرة بني إسرائيل كفروا بأجمعهم وتمردوا عليه وعلى أمر الله سبحانه وتعالى، فإذا كان نبياً معصوماً وهو موسى (ع) يختار سبعين رجلاً لمهمة إلهية لا يخرج منهم واحد أهلاً لهذه المهمة، فكيف بعامة الناس أن يختاروا حاكماً وملكاً، ولعلمهم يختارون شر خلق الله وهم لا يعلمون.

داستان از این قرار است که حضرت موسی هفتاد تن از وفادارترین و با اخلاص ترین افراد خود برای وعده گاه خدا انتخاب کرد لیکن سرانجام همگی کفر ورزیدند و از فرمان خدا و حضرت موسی ع سرپیچی کردند، پس اگر حضرت موسی ع که يك پیامبر معصوم بود هفتاد نفر برای یک امر مهم الهی انتخاب کرد و از بین آنها حتی یک نفر شایسته پیدا نشد، پس حال مردم چگونه است که یک حاکم و پادشاه اختیار کنند، و شاید بدترین و شرورترین خلق خداوند را ندانسته انتخاب کنند.

وفي هذه الأدلة كفاية لمن طلب الحق، ومن أراد المزيد فالقرآن بين يديه مهتف في أسماع الغافلين:

و این دلایل کافی و جامع است برای کسی که طالب حق باشد، و هرکس خواستار دلایل بیشتری باشد بهتر است به قرآن مراجعه کند که در آنجا حرفهای بسیار برای گوش های بسته و ضمایر خفته وجود دارد :

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ * ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ * ﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ قَهْلَ أَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ * ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنِ آذَرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ﴾ * ﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ﴾ * ﴿وَإِنِ آذَرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ * ﴿قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾⁽²⁰⁾

(و ما در زبور نوشتیم که قطعاً بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد * در این قرآن برای اهل عبادت تبلیغ رسالت خواهد بود * و (ای رسول) ما تو را نفرستادیم مگر آنکه رحمت برای اهل عالم باشی * (ای رسول ما) به امت بگو که بر من این وحی می رسد که خدای شما خدائست یکتا پس آیا شما تسلیم امر او خواهید شد. * چنانچه کافران از حق رو گردانیدند به آنان بگو من شما را آگاه کردم و دیگر نمی دانم که آن وعده روز سخت قیامت که بشما دادند دور یا نزدیک خواهد بود * همانا خدا همه سخنان آشکار و اندیشه های پنهان شما آگاهست * و نمی دانم شاید این برای شما امتحانی باشد و تمتعی در دنیا تا هنگام مرگ فر رسد * رسول گفت پروردگارتو بحق حکم کن و پروردگار ما همان خدای مهربانست که بر ابطال آنچه شما بر خلاف حق می گوید از او یاری می طلبم).

منجی و مصلح منتظر برای چیست!؟

1-الدين :

أ) الله سبحانه وتعالى:

قال تعالى: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذريات:56).

وفي الرواية عنهم (ع) أي ليعرفون، فأمم مهمة للمصلح المنتظر (ع) هي أن يُعرّف الناس بالله سبحانه وتعالى ويسلك بهم إلى الله فهو دليل الله سبحانه وحجته على عباده.

الف) خداوند سبحان در قرآن می فرمود: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)⁽²¹⁾
(وجن وانس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا پرستش کنند).

در روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام آمده مأموریت مهم امام زمان ع معرفت خداوند به مردم و هدایت مردم به اوست چرا که او چراغ هدایت و حجت خداوند بر بندگان است.

ب) الرسل (ع):

المهمة الثانية للمصلح المنتظر هي أن يُعرّف الناس بالرسل (ع) ويبيّن مظلوميتهم وأنهم خلفاء الله في أرضه المدفوعون عن حقّهم والمغصوبون إرثهم.

ب) پیامبران ﷺ: دوّمین مأموریت امام زمان U معرفت پیامبران خدا و مظلومیت شان (ومظلومیت خلفای خدا بر زمین که حقشان پایمال شد وارثیه شان که به تاراج رفته) به مردم است.

ج) الرسائل:

المهمة الثالثة للمصلح المنتظر (ع) هي أن يُعرّف الناس بالرسالات السماوية والشرائع الإلهية وينفي عنها التحريف والباطل ويظهر الحق والعقيدة التي يرضاها الله سبحانه وتعالى والشريعة التي يرضاها الله سبحانه.

ج) رسالت های الهی: مأموریت سوّم امام زمان U معرفی پیامهای آسمانی و شریعت های الهی به مردم خالی از هر گونه انحراف و باطل نگری تا حقیقت و عقایدی که مطلوب خدا است آشکار شود و شریعتی که مورد رضای اوست، عالم گیر شود.

وبالنتیجة فإنّ أهم ما يأتي به المصلح المنتظر (ع) لإصلاح الدين هو العلم والمعرفة والحكمة (ويعلمهم الكتاب والحكمة)، وقد ورد في الحديث عن الصادق (ع) (العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبتها سبعة وعشرين حرفاً) (مختصر بصائر الدرجات: ص 117، بحار الأنوار: ج 52 ص 336).

سرانجام آنچه را که امام زمان ع در خصوص اصلاح دین به مردم معرفی می کند شالوده ای از علم، معرفت و حکمت است (ويعلمهم الكتاب والحكمة) (به آنها کتاب و حکمت می آموزد). از امام صادق علیه السلام آمده است که: (العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبتها سبعة وعشرين حرفاً)⁽²²⁾ (دانش از بیست و هفت حرف تشکیل شده، تا کنون پیامبران تنها دو حرف آن را به مردم معرفی کردند و تا امروز مردم هنوز همان دو حرف را می دانند، زمانی که قائم ما ظهور کند آن بیست و پنج حرف باقی مانده را نمایان می کند و میان مردم می گستراند و آن دو حرف را به آن می افزاید تا تمام بیست و هفت حرف برای مردم آشکار شود).

2- الدنيا :

المصلح المنتظر كما يقول جميع أصحاب الديانات الساوية هو الذي يملؤها قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً (أي الدنيا)، وهذا الحديث مشهور عند المسلمين فقد ورد عن رسول الله (ص) وعن أهل بيته (ع) ورواه السنة والشيعه فما هي الأمور التي تحتونها حاکمیه الله حتى تكون سبباً لامتلاء الأرض قسطاً وعدلاً ؟ وقبل أن أبحث في هذا المقام المهم أريد أن أبين أمراً لا يقل أهمية عنه بل ويبيّن الحاجة للبحث في هذا المقام، وهو أننا كمسلمين شيعة وبناءً على ما ورد عن الرسول (ص) وأهل بيته من علامات ظهور وقيام المصلح المنتظر متفقون على أنّ هذه الأيام هي أيام ظهوره وقيامه (ع)، وطبعاً لا نهمنا رأي من يتخبط العشواء وهو لم يطلع على الروايات، ثم إنّ المسيحيين في العالم أيضاً يعتبرون هذه الأيام هي أيام ظهور وقيام المصلح المنتظر (ع) وهو عندهم عيسى (ع)، بل إنني قرأت كتاباً لقس مسيحي كتبه في منتصف القرن الماضي يعتبر فيه أنّ إرهابات الظهور والقيامة الصغرى قد بدأت في الملكوت.

پیروان ادیان آسمانی در خصوص مصلح منتظر باور واحدی دارند. او کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند پس از آنکه پر از ظلم و جور گردیده (دنيا). این حدیث در بین مسلمانان مشهور است و از پیامبر صلی الله علیه وآله و أهل بیت علیهم السلام روایت شده و هردو گروه شیعه و سنی آن را روایت کردند⁽²³⁾. حکومت الهی چه امتیازهایی باید داشته باشد تا بتواند زمین را پر از عدل و داد کند؟ پیش از آنکه وارد این بحث مهم شوم اجازه دهید مبحثی که اهمیت آن از بحث پیشین کمتر نیست را بیان کنم که پیش نیاز همین بحث است. ما به عنوان يك امت شیعه و بنا به آنچه که از پیامبر ﷺ و أهل بیت عصمت و طهارت ﷺ در مورد علامات ظهور و قیام امام زمان ع به دستمان رسیده این ایام را ایام ظهور می دانیم البته بدون در نظر گرفتن نظر افراد بی لیاقت و کسانی که از

1- از طریق شیعه و اهل سنت روایت شده است ، و بسیار روایت شده که بخاطر اختصار بعضی از آنها را یاد آور می شوم ، و اما از طریق اهل سنت آنچه که در سنن ابی داود و غیره آمده است : از ابی طفیل ، از امام علی (رضی الله عنه) از رسول خدا (ص) فرمود : (اگر از روزگار یک روز باقی بماند خداوند مردی از اهل بیت من بر می انگیزد که زمین را پر از عدل می کند همانطوریکه پر از ظلم شده است) سنن ابی داود : ج 2 ص 310 .

و حاکم در مستدرک روایت کرده : از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه ، از رسول خدا (ص) فرمود : (برای رسول خدا(ص) رفتم و شادمان برای ما خارج شد و شادمانی در چهره اش نمایان بود و هر چه از ایشان می پرسیدیم به ما خبر می داد ، و ساکت نشدیم مگر در ابتدا و جوانانی از بنی هاشم رد شدند که در بین آنها امام حسن و امام حسین علیهم السلام بودند وقتی که آنها را دید آنها گرفت و اشک از چشمانش جاری گشت ، گفتم : ای رسول خدا در روی شما ناراحتی می بینم ، فرمود : ما اهل خداوند آخرت را بجای دنیا برای ما اختیار کرد ، و اهل بیت بعد از من فرار و ورنده شدن در بلاد خواهند دید تا اینکه پرچم های سیاه از مشرق برافراشته شود حق را می خواهند اما به آنها داده نمی شود ، سپس حق را می خواهند و به آنها داده نمی شود ، همچنین حق را خواستار می شوند اما به آنها داده نمی شود پس مبارزه می کنند و پیروز می شوند ، پس هر کس از شما یا از نسل شما آن زمان را دریافت به امام اهل بیت روی آورد حتی اگر سینه خیز روی بخ باشد ، که آنها پرچم هدایت هستند و به مردی از اهل بیت داده می شود که نام او مانند نام من است و نام پدرش مانند نام پدرم است ، پس زمین را صاحب می شود و آن را پر از عدل و داد می کند همانطوریکه پر از ظلم و جور شده است) مستدرک : ج 4 ص 464 .

و از طریق شیعه روایت شده : از ابی بصیر ، از امام صادق جعفر بن محمد(ع)، از پدرانش (ع) ، فرمود : (رسول خدا (ص) فرمود : مهدی از فرزندان من است ، نام او نام من است ، و کنیه او کنیه من است ، و از خلق و خوی شبیه ترین مردم به من است ، برای او حیرت و غیبتی است تا اینکه خلق از دین خود گمراه می شوند ، پس در آن زمان شهاب پر نور می آید ، و زمین را پر از عدل و داد می کند همانطوریکه پر از ظلم و ستم شده است) الامامه و التبصره : ص 119 .

روایات تبعیت نمی کنند، همچنین مسیحیان این زمان نیز بر این عقیده اند که این روزها، روزهای ظهور منجی عالم بشریت است که در آیین آنها حضرت مسیح است. کتابی از نوشته قسیس مسیحی در اواسط قرن گذشته را خواندم که در آن نوشته بود، زمینه های ظهور و قیامت صغری در این برهه از زمان در حال شکل گیری است،

أما بالنسبة لليهود فهم يعتبرون هذه الأيام هي أيام القيامة الصغرى، بل كثير من أبحارهم يقطعون أنّ هذه الأيام هي أيام عودة إيليا (ع) وظهور المصلح العالمي، وقبل أيام ليست ببعيدة قام جماعة منهم بإلقاء منشورات بالطائرات على المسلمين في فلسطين يطالبونهم بمغادرة الأرض المقدسة؛ لأنّ الوقت قد حان لقيام الساعة الصغرى، وإن هذه الأيام هي الأيام الأخيرة وبعدها لن يبقى في الأرض المقدسة إلاّ الصالحون، وبحسب اعتقاد اليهود أنهم هم الصالحون.

در مورد یهودیان نیز، این روزها را جزو رستاخیز صغری می دانند و از نوشته هایشان چنین بر می آید که این روزها نوید بازگشت حضرت ایلیا ع و ظهور منجی عالم بشریت را می دهد، در محدود روزهای گذشته گروهی از یهودیان در فلسطین اعلامیه هایی از طریق هواپیمای پخش می کردند که در آنها از مسلمین می خواسته تا بیت المقدس را تخلیه کنند چون زمان رستاخیز صغری فرا رسید و این روزهای آخر است و از این به بعد تنها صالحین حق ماندن در بیت المقدس را دارند، و بنا به اعتقادشان صالحین همان یهودیان هستند.

فإذا كان الأمر كذلك تبين أنّ جميع المتدينين المتمسكين بما ورد أو صح وروده عندهم عن الأنبياء (ع) يقرون أنّ هذه هي أيام القيامة الصغرى وظهور المصلح العالمي المنتظر (ع). فإذا كانت هذه أيام ظهوره وهو يملأ الأرض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً تبين لنا أنّ الدنيا هذه الأيام ممتلئة ظلماً وجوراً.

این رخ دادها بیان می کند که تمام کسانی که به دعوت پیامبران علیهم السلام عقیده دارند، پی برده اند که این ایام ظهور مصلح و منجی عالم بشریت ع است. اگر اینها بر ظهور منتظر دلالت دارد و او می آید تا زمین را پر از عدل و داد کند بعد از اینکه پراز ظلم و جور شده است، پس کاملاً مسلم است اکنون جهان در ظلم و جور غوطه ور است و بی دادگری در همه جایش رخنه کرده است.

وهنا یرد سؤالان:

الأول: بماذا ملئت الدنيا ظلماً وجوراً ؟

وقد تبین جوابه فيما مضى وسأشير إليه فيما يأتي.

والثاني: بماذا تمتلئ قسطاً وعدلاً ؟

وهذا ما أريد الشروع في بيانه، وطياً أسطر بعض ما في حاکمیت الله سبحانه وتعالى من أمور تجعلها سبباً لملء الأرض عدلاً.

در اینجا دو پرسش مطرح می شود:

اولاً: چگونه دنیا پر از ظلم و جور شده؟ پاسخ این پرسش را قبلاً به تفصیل بیان کردم و در آینده نیز به آن اشاره خواهم کرد.

دوماً: چگونه پُر از عدل و داد می شود؟ این موردی است که می خواهم به آن بپردازم، و در چند سطر بعد به حاکمیت خداوند بر زمین و اموری که منجر به ایجاد حاکمیتی پر از عدل و داد در زمین می شود خواهم پرداخت.

1- القانون (الدستور العام وغيره):

الذي يضع القانون هو الله سبحانه وتعالى وهو الخالق لهذه الأرض ومن عليها ويعلم ما يصلح أهلها وسكانها من إنس و جن وحيوانات ونباتات وغيرهم من المخلوقات التي نعلمها والتي لا نعلمها، ويعلم الماضي والحاضر والمستقبل وما يصلح الجسم والنفس الإنسانية وما يصلح الجنس الإنساني ككل، فالقانون يجب أن يراعي الماضي والحاضر والمستقبل والجسم والنفس الإنسانية ومصصلحة الفرد ومصصلحة الجماعة ومصصلحة باقي المخلوقات، بل يجب أن يراعي حتى الجماد كالأرض والماء والبيئة... الخ، ومن أين لغير الله سبحانه وتعالى أن يعرف تفاصيل كل هذه الأمور مع أن كثيراً منها غائب عن التحصيل والإدراك أي لا يمكن العلم به ومعرفة صفاته.. الخ.

1- قانون (قانون عمومی و غیره): تدوین کننده قانون، خداوند سبحان است، آفریننده جهان هستی و آنچه در آن است و به مصلحت و خواسته های تمام انس و جن و ساکنین زمین از حیوانات، نباتات و جمادات و دیگر مخلوقاتی که از آنها بی خبریم کاملاً آگاه است. همچنین از گذشته، حال و آینده و آنچه به صلاح جسم و روان انسانی و آنچه به صلاح جنس بشریت است به طور تمام و کمال آگاه است، از طرفی قانون باید مراعات کننده گذشته، حال و آینده و جسم و روان انسانیت، و مصلحت فردی و گروهی و همچنین مصلحت دیگر آفریده ها باشد بلکه حتی لازم است مراعات جمادات مانند زمین، آب و محیط زیست... را بکند. جز خداوند متعال هیچ کس

به جزئیات تمام این امور آگاهی ندارد، بسیار از آنها از نظام تحصیلی و درک ما غایب هستند، و علم و معرفت از درک و شناخت آن عاجز است...

ثم لو فرضنا أنّ أحداً ما عرف كل هذه التفاصيل فمن أين له أن يضع قانوناً يراعي كل هذه التفاصيل مع أنّ بعضها يتناقض في أرض الواقع فأين تكون المصلحة؟ وفي أي تشريع؟

به فرض آنکه کسی پیدا شود که تمام این موارد را بداند، چگونه می توانیم مطمئن شویم قانونی که تدوین خواهد کرد تمام موارد موجود در آن گنجانده شده در حالی که بسیاری از موارد در محیط بیرون متناقض هستند، پس جایگاه مصلحت در اینجا کجا می تواند باشد؟ و در کدام شریعت؟

من المؤكد أنّها لن تكون إلا في القانون الإلهي والشرعية الساموية؛ لأنّ واضعها خالق الخلق وهو يعلم السر وأخفى وهو قادر أن يجري الأمور كيف يشاء سبحانه وتعالى عما يشركون.

پر واضح است که مصلحت فقط در قانون الهی و شریعت آسمانی می تواند باشد چون تدوین گر آن آفریدگار جهان است، کسی که بر پنهان و آشکار آگاه است، توانایی که امور را به دلخواه خود اداره می کند پاک و منزّه است از آنچه که به او شرک می ورزند.

2- الملك أو الحاكم:

لاشك أنّ القيادة كيفما كانت ضمن نطاق حاکمیت الناس دكتاتورية أو ديمقراطية أم ضمن نطاق حاکمیت الله سبحانه وتعالى فهي تؤثر تأثيراً مباشراً في المجتمع الإنساني؛ لأنّ المجتمع مقهور على سماع هذه القيادة على الأقل فطرياً؛ لأنّ الإنسان مفطور على إتباع قائد معين من الله سبحانه وتعالى ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾.

2- پادشاه یا حاکم :

بدون شك حاکمیت به هر شکلی که باشد چه از طرف مردم همانند دیکتاتوری یا دموکراسی و چه از طرف خداوند سبحان، تأثیر مستقیم بر جامعه بشری دارد زیرا جامعه مجبور به پذیرفتن این رهبری است، حداقل به اتباع فطرت ذاتی انسان است زیرا انسان فطرتاً به دنبال پیروی از يك رهبر الهی است:

(فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ)

(فطرت خداوند است که بشر را بر آن آفریده است هیچ تغییری در خلقت خدا نیست این است دین پایدار)

وهذا القائد هو ولي الله وخليفته في أرضه فإذا دفع ولي الله عن حقه وتشوشت مرآة الفطرة الإنسانية بغبش هذه الحياة الدنيا قبل الإنسان بأي قيادة بديلة عن ولي الله وحجته على عباده ليسد النقص الواقع في نفسه وإن كانت هذه القيادة البديلة منكوسة ومعادية لولي الله في أرضه وحجته على عباده، فالإنسان عادة يستمع للقيادة المتمثلة بالحاكم ولن تكون القيادة إلا أحد أمرين أما ولي الله وحجته على عباده وهو الحاكم المعين من الله سبحانه وتعالى، وإما غيره سواء كان دكتاتوراً متسلطاً بالقوة الغاشمة أم منتخباً انتخابات ديمقراطية حرة، والحاكم المعين من الله سبحانه وتعالى ينطق عن الله؛ لأنه لا يتكلم إلا بأمر الله ولا يقدم ولا يؤخر شيئاً إلا بأمر الله.

و منظور از رهبر همان خلیفه خدا بر زمین است، هرگاه ولی خدا از حقیقتش رانده شود و دور ماند و بر آیینش فطرت به سبب ستمهای این دنیا خدشه ای وارد شود انسان در مقابل هر رهبری به غیر از ولی و حجت خدا سر تسلیم فرو خواهد آورد تا جبران این کمبود فطری بشود حتی اگر این رهبری و حاکمیت بر ضد حجت خدا بر زمین باشد. انسان میل به اطاعت از نام حاکم دارد و حاکمیت از این دو حال خارج نیست یا ولی و جانشین خداست که خلیفه از جانب خداوند تعیین می شود و یا فردی غیر از این باشد و ممکن است دیکتاتوری باشد که با زور و ستمگری بر زمام امور تسلط یافته است و یا اینکه از کانال انتخابات ودموکراسی آزاد به قدرت رسیده است.

أما الحاكم المعين من الناس أو المتسلط عليهم فهو لا ينطق عن الله سبحانه وتعالى قطعاً، وقد قال رسول الله (ص) ما معناه: (من أستمع إلى ناطق فقد عبده فإن كان الناطق ينطق عن الله فقد عبد الله وإن كان الناطق ينطق عن الشيطان فقد عبد الشيطان) فلا يوجد إلا ناطق عن الله وناطق عن الشيطان لا ثالث لهما، وكل حاكم غير ولي الله وحجته على عباده ناطق عن الشيطان بشكل أو بآخر وكل بحسبه ويقدر الباطل الذي يحمله. وقد ورد عنهم (ع) هذا المعنى: (لأن كل راية قبل القائم هي راية طاغوت) أي كل راية صاحبها غير مرتبط بالقائم (ع).

فرمانروایی که از جانب خداوند منصوب می شود، کلامی جز کلام خدا به زبان نمی آورد و جز به دستور خدا عمل نمی کند و هیچ چیز جایجا نمی کند مگر به فرمان خداوند. رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمایند: (من أستمع الي ناطق فقد عبده فإن كان الناطق ينطق عن الله فقد عبد الله وأن كان الناطق ينطق عن الشيطان فقد عبد الشيطان)

از معنای کلام رسول خدا چنین بر می آید :

(هرگاه شنونده ای به سخنرانی گوش دهد بنده او می شود، پس هرگاه گوینده از خداوند سخن بگوید او خدا را بنده شده است و هرگاه گوینده از شیطان سخن بگوید او شیطان را بنده شده)

پس سخن سؤمی وجود ندارد و تمام سخن ها به دو دسته تقسیم می شود یا پیرامون خداوند است و یا در مورد شیطان، پس هر حاکمی که ولی و حجت خدا نباشد، دست نشانده و سخن گوی شیطان است به هر ترتیبی که باشد. و از سخنان اهل بیت علیهم السلام این مضمون بر می آید که: (إن کل رایة قبل القائم هی رایة الطاغوت) (هر پرچی قبل از ظهور قائم ع پرچم طاغوت است) (24)

إذن فالحاکم المعین من الله سبحانه وتعالى ينطق عن الله، والحاکم غیر المعین من الله سبحانه وتعالى ينطق عن الشیطان، ومن المؤکد أنّ الناطق عن الله يصلح الدین والدنیا والناطق عن الشیطان یفسد الدین والدنیا.

منظور پرچی ای که صاحبان آن هیچ ارتباطی با حجت قائم ع ندارند. بنابراین فرمانروایی که از طرف خداوند تعیین می شود در واقع سخنگوی خداوند است و در برعکس هر حاکمی که از طرف خداوند تعیین نشده است در واقع سخن گوی شیطان است و مسلم است که سخنگوی خداوند توانایی اصلاح دین و دنیای افراد را دارد و سخن گوی شیطان دین و دنیای افراد را به فساد و تباهی می کشاند.

بقي أنّ الله سبحانه وتعالى يعلم ما في النفوس ويعلم الصالح من الطالح، فهو یختار ولیه و خلیفته ویصطفیه ولا یكون إلا خیرته من خلقه وأفضل من في الأرض وأصلحهم وأحکمهم وأعلمهم ويعصمه الله من الزلل والخطأ ویسده للصالح والإصلاح.

این را می دانیم که خداوند به درون آدمها کاملاً آگاه است و افراد صالح را از تبهکار تشخیص می دهد، پس خلیفه و جانشینی را که انتخاب می کند از بهترین، صالح ترین، حکیم ترین و داناترین بندگان خویش بر زمین هستند و خود آنها را از لغزش و اشتباه مصون می دارد و آنها را برای اصلاح و صلاح مردم آماده می سازد.

أما الناس فإذا عارضوا تعیین الله سبحانه وتعالى فلن یقع اختیارهم إلا علی شرار خلق الله، بل إنّ فی اختیار موسی (ع) وهو نبی معصوم لسبعین رجلاً من قومه أعتقد صلاحهم ثم ظهر وبان له فسادهم عبرة لمعتبر، و ذکرى لمذكر، وآیة لمن ألقى السمع وهو شهید.

1 - شیخ کلینی در کافی ، و شیخ نعانی در الغیبه روایت کردند ، و این متن آنچه در کتاب غیبت آمده است : از مالک بن اعین جهنی ، گفت : شنیدم ابا جعفر باقر (ع) می فرماید : (هر پرچی قبل از قیام قائم (ع) برافراشته - یا فرمود: خارج شود - صاحب آن طاغوت است) کافی : ج 8 ص 295 ، غیبه نعانی ، ص 115 ، وسائل الشیعه (آل البیت) : ج 5 ص 52 ، فصل های مهم در اصول ائمه : ج 1 ص 451 ، بحار الانوار : ج 52 ص 143 ، جامع احادیث شیعه : ج 13 ص 66 ، معجم احادیث امام مهدی (ع) : ج 3 ص 431 .
و صفار از امام صادق روایت کرد که به مفضل فرمود : (ای مفضل هر بیعتی قبل از ظهور قائم (ع) آن بیعت کفر و نفاق و نیرنگ است ، لعنت خدا بر بیعت کننده و بیعت گیرنده باشد ...) مختصر بصائر الدرجات : ص 143 .

اما مردم اگر با فرمان خدا مخالفت کنند جز بدترین افراد انتخاب نخواهند کرد مانند اتفاقی که برای حضرت موسی علیه السلام افتاد که علی رغم معصومیتش هفتاد تن از قوم خود به گمان اینکه صالح ترین آنها هستند انتخاب کرد، که فساد و عاقبت سوء آنها درس عبرتی برای جهانیان شد و یاد آوری برای یاد آوران و نشانه ای است برای کسی که گوش دهد و گواه باشد.⁽²⁵⁾

3- بما أن القانون والحاکم في حاکمیت الله سبحانه یتتمتعان بالکمال والعصمة

فعلى هذا یترتب صلاح أحوال الناس السیاسیة والاقتصادیة والاجتماعیة، وهذا لأنّ جميع هذه الجوانب في حياة الناس تعتمد على القانون والحاکم؛ لأنّ القانون هو الذي ینظمها والحاکم هو الذي ینفذ، فإذا كان القانون من الله سبحانه كان التنظيم لهذه الجوانب هو الأفضل والأکمل، وإذا كان الحاکم هو ولي الله وخليفته في أرضه وخيرته من خلقه كان التطبيق للقانون الإلهی کاملاً وتاماً وفي أحسن صورة.

3 - قانون و فرمانروای حاکمیت خداوند از کمال و عصمت برخوردار است، که بر این مبنا صلاح امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم پایه ریزی می شود، چرا که تمام این جوانب و امور در زندگی تکیه بر قانون و حاکم دارد، قانون به آن نظم و ترتیب می بخشد و حاکم آنها را پیاده می کند. اگر قانون از جانب خدا باشد این امور به بهترین و کاملترین نحو برنامه ریزی می شوند، به علاوه اگر حاکم از جانب خدا و خلیفه خدا از بهترین بندگان او باشد پیاده کردن و اجرای قانون به بهترین و کاملترین نحو صورت خواهد گرفت.

1 - روایت شده از سعد بن عبدالله ققی در حدیث طولانی که او از امام مهدی (ع) پرسید ، و او پسر کوچکی بود در زمان حیات پدرش امام حسن عسکری (ع) و گفت : سرور من به من خبر بده به چه علت مردم نمی توانند برای خود امام اختیار کنند ؟ (ع) فرمود : مصلح است یا مفسد ؟ گفتم : مصلح ، فرمود : آیا ممکن است اختیار آنها برفسد واقع شود در حالی که آنها نمی دانند در خاطر دیگری از خیر و شرچه می گذرد ؟ گفتم : آری ، فرمود : پس این همان علتی است که با دلیل برای شما آوردم تا عقلت به آن اعتماد کند ، به من خبر بده از پیامبرانی که خداوند آنها را اختیار کرده و کتاب را بر آنها نازل فرموده و با وحی و عصمت آنها را تایید نموده ، که آنها پرچمداران امت و هدایت گرتین فرد در اختیار از بین آنها هستند ، مانند حضرت موسی و عیسی (ع) آیا ممکن است با وفور عقلشان و کمال علمشان وقتی خواستند کسانی را اختیار کنند اختیار آنها بر منافقین افتاده و آنها فکر می کردند مومن هستند ؟ گفتم : خیر ، فرمود : این حضرت موسی (ع) که کلیم خداوند است با وفور عقلش و کمال علمش و نزول وحی بر آن از بزرگان و با وجاهت ترین افراد از قوم خود برای ملاقات با خداوند هفتاد نفر انتخاب کرد که در ایمان و اخلاص آنها کسی شک نمی کند اما اختیار او بر منافقین افتاد ، خداوند می فرماید : (و حضرت موسی هفتاد نفر برای ملاقات با ما از قوم خود انتخاب نمود) تا آنجا که می فرماید : (به شما ایمان نخواهیم آورد تا اینکه خداوند را آشکارا ببینیم که صاعقه آنها را فرا گرفت) با ظلم و ستمی که به خود کردند ، پس وقتی که دریافتیم اختیار کسی که خداوند او را برای پیامبری برگزیده بر مفسد افتاده نه مصلح و او گمان می برد که اصلح است نه مفسد ، دانستیم برای کسی اختیار جایز نیست جز کسی که می داند در سینه ها چه می گذرد و در ضمیرها چه مخفی می کنند و بر اسرار همه واقف است و برای مهاجرین و انصار هیچ اختیاری نیست بعد از اینکه اختیار پیامبران (ع) بر مفسدین افتاد وقتی که خواستند مصلح اختیار کنند (کمال الدین : ص 461 ، دلائل الامامة: ص 515 ، بحار الانوار : ص 96 .

وبالنتیجة فإنّ الأمة إذا قبلت حاکمیه الله في أرضه فازت بخیر الدین والدنیا وسعد أبناؤها في الدنیا والآخرة، وبما أنّ الأمة التي تقبل حاکمیه الله في أرضه يرتفع من أبناؤها خیر ما يرتفع من الأرض إلى السماء، وهو تولي ولي الله والإخلاص له فإنه ينزل عليها خیر ما ينزل من السماء إلى الأرض وهو التوفیق من الله سبحانه وتعالى، وتكون هذه الأمة من خیر الأمم التي أخرجت للناس؛ لأنها قبلت ولي الله وخليفته في أرضه، ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

سرانجام هرگاه امت اسلام حاکمیت خدا بر زمین را پذیرفت سعادت دنیا و آخرت را نصیب خود کرده، و فرزندان آن نیز در دنیا و آخرت سعادت مند خواهند شد، و امتی که حاکمیت الهی بر زمین را قبول کنند خیری که از فرزندان آنها بلند می شود از خیری که از زمین به آسمان برمی خیزد بیشتر است و آن خیر تبعیت از حجت خدا بر زمین و خالص بودن برای اوست پس به درستی که بهترین نزولات آسمان بر آنان نازل می شود و آن توفیق الهی است و این امت بهترین امتها خواهد شد زیرا حاکمیت خلیفه خدا بر زمین را قبول کردند: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾⁽²⁶⁾ (وچنانچه مردم شهرها و دیارها همه ایمان آورده و پرهیزکار می شدند همانا ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن می گشودیم ولیکن چون تکذیب کردند ما هم آنانرا به کیفر کردار زشتشان رساندیم)

وتفاضل الأمم على قدر قبولها لخليفة الله في أرضه والانصياع لأوامره. ومن هنا كانت الأمة التي تقبل الإمام المهدي (ع) هي خير أمة أخرجت للناس: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُوَ لَاءَ هُمُ الثَّلَاث مائة وثلاثة عشر أصحاب القائم ومن يتبعهم.

و برتری ملتها بر یکدیگر بر حسب مقدار پذیرش خلیفه خدا در زمین و میزان فرمانبرداری از او می باشد. از این جانب می توان حساب کرد ملتی که حاکمیت امام زمان ع را پذیرفته نیکوترین امتی است که برای مردم در نظر گرفته شده است

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾⁽²⁷⁾

(شما نیکوترین امتی هستید که بر آن قیام کردند که (برای اصلاح بشر-) مردم را به نیکوکاری می خوانید و از بدکاری باز می دارید)

منظور همان سیصد و سیزده یار وفادار امام زمان ع و پیروان آنها می باشند.

²⁶. اعراف - 96.

²⁷. آل عمران : 110.

أما إذا رفضت الأمة ولي الله وخليفته في أرضه فإنها تكون ارتكبت أكبر حماقة وخسرت الدنيا والآخرة، ففي الدنيا ذل وهوان، وفي الآخرة جهنم وبئس المهاد.

اما اگر ملتها خلافت ولی خدا بر زمین را نپذیرند، گناه ونادانی بزرگی مرتکب شده ودنیا و آخرت خویش را به تباهی کشیده اند پس در دنیا خوار و ذلیل خواهند شد و در آخرت جایگاهشان جهنم است.

وما أريد أن أؤكد عليه أخيراً هو أنني لا أعتقد أنه يوجد من يؤمن بالله سبحانه وتعالى ثم إنه يعتقد أن القانون الذي يضعه الناس أفضل من قانون الله سبحانه وتعالى، وأن الحاكم الذي يعينه الناس أفضل من الحاكم الذي يعينه الله سبحانه وتعالى.

در پایان موردی که می خواهم بر آن تأکید کنم این است که من معتقد نیستم در میان مؤمنینی که به خدا عقیده داشته باشند کسانی یافت شوند که بگویند قانونی که دست ساخت مردم است برتر از قانون خدا است و حاکی که از طرف مردم برگزیده می شود برتر از حاکی است که از جانب خدا تعیین می شود.

والحمد لله وحده.

﴿وَإِذَا رَأَوْكَ إِذْ يَتَخَذُونَكَ إِلَّا هُزُوراً أَهْداً الَّذِي بَعَثَ اللهُ رَسُولاً *﴾ (28) ﴿وَأَنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلاً﴾ (28) (و چون تو را ببینند جز به ریشخندت نگیرند [که] آیا این همان کسی است که خدا او را به رسالت فرستاده است * چیزی نمانده بود که ما را از خدایانمان اگر بر آن ایستادگی نمی کردیم منحرف کند و هنگامی که عذاب را می بینند به زودی خواهند دانست چه کسی گمراه تر است).

المذنب المقصر

أحمد الحسن

جمادی الأولى 1425 هـ. ق.

فهرست

1.....الإهداء

2.....المقدمة

5.....ما هي الديمقراطية ؟

11.....تناقضات الديمقراطية

11.....1- الدكتاتورية مستبطنة في الديمقراطية:

12.....2- أكبر بلد ديمقراطي في العالم يمارس الدكتاتورية:

13.....3- الديمقراطية والمال:

13.....4- الديمقراطية والحرية:

14.....5- الديمقراطية والدين:

67.....6- الديمقراطية من المهد إلى اللحد:

الند الفكري للديمقراطية (مذهب المصلح العالمي المنتظر)

17..... مقابل انديشه دموكراسى با (آيين منجى عالم بشرية امام منتظر ع)

ولنبداً بالآيات التي تثبت حاكمية الله في أرضه:

26..... آياتى قرآنى كه حاكميت خداوند بر زمين را اثبات مى كند

30..... قصة موسى مع قومه:

منجى ومصلح منتظر براى چيست!؟

32..... 1- الدين :

34..... 2- الدنيا :

1- القانون (الدستور العام وغيره):

36..... قانون (قانون عمومى و غيره) :

2- الملك أو الحاكم:

37 پادشاه يا حاكم :

3- بما أنّ القانون والحاكم في حاكمية الله سبحانه يتمتعان بالكمال والعصمة:

40 قانون و فرمانرواى حاكميت خداوند از كمال و عصمت برخوردار است

**

